

میباید، برخی هستند که هر ساله از اموال خود بقدر استطاعت خویش در این راه صرف میکنند، و این سالی از ملیونها فرنک میکنند، و دیگر وقتبایست که این فرقه مخصوصاً برای اقامه مجالس ماتم گذارده اند و این مبلغ خیلی هنگفت است، میتوان گفت که جمیع فرق مسلمان روی هر رفته با اندازه این فرقه بذل مال و متال در راه مذهب خویش نمیبایند، و موقوفات این فرقه، دو گونه و سه گونه است نسبت به جمیع موقوفات - از فرق اسلامی، این فرقه بلا استثناء سمت (مثنوی گری، دعائیت) مذهب خود را دارند، و این نکته بر جمیع مسلمان پوشیده است، حتی شیعیان خود هم تصور این فائده را از عمل خویش ندارند قصد آنان اجر اخروی است، ولی چون هر عمل در این عالم باید اثر خود را از روی طبیعت به بخشد این فصل نیز ثمرات خود را برای شیعیان میدهد.

مسلم است مذهبی که دارای بچسب شخصت ملیون (مثنوی) باشد لا محال ترقیاتی که شایسته این جماعت است رفته رفته خواهند نمود، حتی رؤسای روحانی و پادشاهان و وزرای این فرقه نیز از صفت (مثنوی گری) خارج نمیباشند، تقوا و صفا، این فرقه، چون ازین عمر فوائد کلی حاصل نموده و میبایند پیش از بزرگان اقدام در نگاهداری اقامه ماتم میکنند، چه ثواب آخرت و اجرت دنیای خود را در این عمل دیده اند این است که جمعیت زیادی از دامایان این فرقه سائر اشغال معاشیه را کنار نهاده بدین عمل مشغول اند و زحمت میکشند که در فصول بزرگان دین خود را و مصانی که بدین خانواده رسیده، به نیکو ترین وجهی بقوه تقریر بتوانند در سر منار و مجالس عامه بر خلق بخوانند ازین مشاقتی که این جماعت در این فن اختیار نموده مقرورین اینها نیز از جمیع طوائف اسلامی پیش است چون تکرار يك مطلب مورث اشمنزاز قلوب و عدم تاثیر بود، این جماعت زحمات کشیده تمام مسائل اسلامی که راجع بمذهب آنهاست در همین پیرایه در سر منار ذکر میبایند، تا کار بجائی رسیده که مردمان ای شیهه از رجال خوانده و فهمیده فرق دیگر اسلام از مسائل مذهب خود بسکه از دامایان خویش شنیده دانایانند و کسب و حرفه را فرقه شیهه بدین دریهه و بذرایع دیگر که نتیجه این دریهه است پیش از سائر مسلمانان میبایند، امروز در هر نقطه عالم ملاحظه شود بحقیقت بحدود و نفوس شایسته ترین مسلمانان به معرفت و علم و حرفه و نروت در فرقه شیهه دیده خواهد شد

(مثنوی گری) این فرقه در مذهب خود و یا

که اتحاد این طایفه قدم گذارند همان اثر و سیرت را در قلوب آزملت خواهد کرد، عده کثیری که امروز از شیعیان در هند دیده میشوند همه از اثر اقامه ماتم است فرقه شیهه، حتی دو زمان سلاطین صفویه مذهب خود را بزور شمشیر ترقی ندادند بقوت کلام که اثرش بیشتر از شمشیر است این طایفه پاینده و بجه ترقی بحیر العقول نموده اند، امروز با اندازه این فرقه در ادای مراسم مذهبی خود ترقی کرده اند که دو ثلث مسلمانان را پیرو حرکات خود کرده جم غیری از هند و فارسی و سائر مذاهب نیز شریک اعمال آنها گردیده اند، و این امر آشکار است که پس از مضمی قرنی که این خیالات بطریق ارث با ولادعای آن موالت بود بخت سپرده شود تسلیم میبایند و یا مصدق آن مذهب میشوند، چون فرقه شیهه تمام مطالب خود را وابسته به بزرگان مذهب خود میدانند، و در شهادت و حوائج خود مدد از آنها می طلبند فرق دیگر نیز که شریک افعال و اعمال ایشان میشوند بسیاری بدایها تاسی بسته همین که از روی طبیعت آرزوی خود را یافتند اعتقاد شان بشتر راسخ میگردد، ازین قراین و اسبابها میتوان استدراک کرد زمان قلیل نگذرد که این فرقه من حیث العدد تنوع بر جمیع فرق اسلامی حاصل نماید، تا یکی دو قرن گذشته سوای ایران غالب این فرقه بواسطه قلت عدد و عدم قدرت در مذهب خود ترقی میکردند، از زمانیکه دول مغرب زمین در ممالک شرقیه استیلا یافته و جمیع مذاهب را آزادی بخشیده اند این فرقه بالعلن در هر قطعه به مراسم مذهبی خود اقدام میبایند، و این آزادی در حق ایشان بدرجه منهد واقع شده که اسم تقیه از مذهب شیهه مرتفع گردید، بنسبت اسبابهایی که ذکر شد این فرقه بمقتضیات عصر پیش از سائر فرق اسلامی واقف شده در کسب معاش و تحصیل علوم زیاده و دیگران اقدام دارند، ازین رو مردم دست کارکن که کسب معیشت را بکدمین نمایند پیش از سائر فرق اسلام در آنها موجود است چون غالب در کار اند، ملازمین و خدام آنها طبأ تابع آنها میشوند، علاوه بواسطه کار محتاج علی واقف میگرددند دوستی و معاشرت ایشان با سائر فرق لازم و ملزوم اختلاف دیگران با آنها در شرکت مجالس و محافل آنهاست، و همین که با مشرین آنها بار بار اصول مذهب و کلمات و سخنان آنها را اصفا نمودند لامحاله بتسرب آنان آشنا میگرددند و عمل (مثنوی) همین است، و اثری که بر این وضع مترتب میباشد اثری هست که جمیع دامایان دول مغرب در ترقی دین بسبب با مصارف متعیر العقول اختیار نمودند

از جمله امور بی نظیره که بزرگان فرقه شیهه میبایند

قلوب خودی و بیگانه گردیده هانا اخذ اصول (تیا تور)  
 است با هم شیه و تیزی در مام (حسین ، عم )  
 (تیا تور) را بدو حکمای هندوستان به اغراضی چند  
 که از موضوع بحث ما خارج است جز و عبادات خود  
 قرار داده ، سیدی اروپائیان بمقتضای سیاست لباس تاشا  
 بر او پوشانده در تاشا گاه های عمومی امور مهمت سباسبه  
 را برای جلب قلوب ، در انظار عام و خاص جلوه  
 میدهند ، و اندک اندک بیک تیر دوشان شد ، هم تفریح  
 طبایع و هم جلب قلوب عامه در امور سیاسی ، فرقه شیعه از  
 این نکته ، کاملاً قایم حاصل کرده لباس مذهبی بدو پوشانده  
 اند ، چنان استنباط می شود فرقه شیعه ، این عملاً از طایفه  
 هندو اتخاذ نموده اند ، در هر صورت اثری که باید  
 در تیزی و شیه به قلوب عام و خاص عاید شود شده  
 واضح است که از یکطرف در مجالس روضه خوابهای  
 متواتره و در منابر و مجالس ذکر مصائبی که بر بزرگان  
 دین شان وارد شده و ظلمتیکه و ( حسین ، عم )  
 وارد آمده و با آن همه احادیث مشوقانه که در گریه  
 بر مصائب آل پیغمبر ذکر مینمایند شیه آن مصائب را  
 نیز در انظار جلوه دادن خیلی اثر می بخشد و زیاده  
 بر آنچه به تصور آید عام و خاص این فرقه را راسخ المقیده  
 میگرداند ، و همین نکات باریک سبب شده است که جمعی  
 از آغاز ترقی مذهب شیعه شنیده نشده است که جمعی  
 با جماعتی از آنان ترك دین اسلام را گفته یا بسا تفریق  
 اسلامی به درود

این فرقه شیعه را باقسام مختلفه در می آورند گاهی  
 در مجالس مخصوص و مقامهای معینه ، چون درین گونه  
 مجالس و مقامهای مخصوصه از فرق دیگر کمتر شرکت  
 می نمودند وضع (تیا توری) خاص ایجاد نموده شیعه در  
 آورده در کوچه و بازار و در میانه جمیع فرق میگرداند  
 و بدین سبب آن گونه اثری که باید و شاید و از (تیا تور)  
 و تاشا در کار است در قلوب هر فرقه از خودی و بیگانه  
 می بخشد ، و رفته رفته این عمل شیه بقدری مورث توجه  
 عام و خاص گردیده که بعضی فرق دیگر اسلام و برخی  
 از هندو نیز تقلید از شیعیان سکوده به نقل شیعه با  
 آنان همراهی مینمایند ، از جمیع ممالک اسلامی در هندوستان  
 عمل شیعه بیشتر مروج و فرق دیگر اسلام زیاده شرکت  
 در این عمل با آنان مینمایند ، گویا اصول تیا تور و عمل  
 شیعه را در فرقه شیعه از روی سیاست سلاطین صوفیه  
 که اول سلسله بودند که بقوت مذهب سلطنت را بچنگ  
 آورده قوت دادند رؤسای روحانی شیعه نیز اندک اندک  
 تأیید کردند و مجاز دانستند

از جمله اموری که اسباب ترقی و شهرت این فرقه  
 در هر جا شده هانا خود نمائی است بدین معنی که این  
 طایفه بواسطه مجالس مام و شیه و سینه زدن و گشتن

و علم گردیدن جلب قلوب دیگر فرق را بحیثیت و  
 وجود و قوت و شوکت خود مینمایند ، چه مسلماً  
 هر حیثیت و جماعت جلب انظار و توجه خاطر ها را  
 بجانب خود تا اندازه مینماید ، ده هزار نفر اگر در  
 شهری فرد فرد باشند و هزار نفر در یک جمع جمع  
 گردند آن هزار نفر شوکت و نوابششان در انظار خاص  
 و عام از آن ده هزار نفر پیش میگردد ، گذشته بر این  
 هر گاه هزار نفر خود باشند هزار نفر هم از خارجه  
 بعضی برای تاشا و برخی ملاحظه دوستی و آشنائی و  
 گروهی برای انجام کارهای لازمه خود شامل آنها شده  
 در انظار قوت و شوکت آنها را دو گونه مینماید ، این  
 است که در هر نقطه ولو جماعتی قلیل از شیعه باشد از  
 خود نمائی در انظار جمعیتهشان دو گونه و شوکت و  
 قوتشان ده گونه جلوه مینماید و بیشتر سبب علم شدن  
 و ترقی این قوم همین نکته است

من جمله امور طبیعی که مؤید فرقه شیعه در تاتیر  
 بتلوب فرق دیگر شده ، هانا جلوه مظلومیتی است که  
 این قوم نسبت به بزرگان دین خود میدهند ، این مسئله  
 از امور طبیعی است که هر کس طباعاً طرف دار مظلوم  
 و ثلثه ضعیف را بر قوی خواهان است ، ضعیف و  
 مظلوم ولو بناحق باشد از قوی و ظالمیکه بحق باشد  
 طبایع بشریه بدو راعب تر است خاصه در صورتیکه  
 دور یا زمانی بر او گذشته باشد

مصنفین اروپا که شرح قتال و جدال و کشته شدن  
 حسین و اصحابش ( علیه السلام ) را نوشته اند با اینکه  
 هیچگونه عقیده بآنها ندارند تا درجه ظلم و تعدی و بی رحمی  
 قاتلان آنها را تسلیم کرده مشتراه نام قاتلین آنان را  
 میساورند - و این امور طبیعی است که هیچ چیزش  
 نمیتواند جلوگیری نمود ، این نکته مؤید طبیعی فرقه  
 شیعه شده است

از جمله اموری که اصلاح فرقه شیعه و ترقیات  
 مقتضیه این فرقه را چراغ راه و هادی سیل میباشند ،  
 هانا مسئله اجتهاد است ، من درست نمیتوانم معنی و  
 حقیقت اجتهاد را قسمی که عقیده شیعه بر آن است  
 درین صحیفه بیان نمایم ، همینقدر میتوانم گفتم که  
 اجتهاد این مذهب را از کهنگی و اندراس باز داشته و  
 خواهد داشت ، ادرجه تا کنون مجتهدین این فرقه  
 کمتر از فوائد سیاسی اجتهاد بهره مند شده اند ، ولی  
 دانشمندان همه قائل اند که به برکت اجتهاد اصول  
 مذهب شیعه بر پایه اقصای سیاست گذارده شده ،  
 برای اقوام و مللیکه روحانیت خود را مایه صلاح و  
 رستگاری دارین تصور می نمایند در ترقی آنها اجتهاد  
 حکم کبریت احمر را دارد ، اجتهاد نقائص مذهبی را  
 دور و باقتضای وقت پیشرفت کرده مذهب را از

اندراست و کهنگی که لازمه مرور زمانست است باز  
میدارد ، اجتهاد در مقامات سیاسیة جمیع افراد ملت  
را بدولت متحد میسازد ، اجتهاد هر وقت موقع را  
مناسب بیند احکام مذهب را لباس سیاسی می پوشاند ،  
اجتهاد نمیگذارد نظر مقتضای وقت نصی در مذهب  
پیدا شود ، فرقه شیعه بقدری اجتهاد را اهمیت داده  
که از ارکان بزرگ دین آنها قرار یافته ، هرگاه میانه  
مجتهدین و سلطنت شیعه اختلافی پیش آید و متحدان  
از روی بصیرت در ترقی دولت و ملت خود سعی  
نمایند امر بر اینکه از هرگونه آفات انقراض محفوظ  
می مانند هر درجه ترقیات که در خود مقام آمان  
باشد میتواند نائل گردید ، مشروط بر اینکه طرفین  
با دانش و مال اندیشی و خیر خواهی نوع حرکت  
نمایند

از جمله مسائل سیاسیة بسیار اهم که هماره مورد  
امیدواری و رستگاری فرقه شیعه تواند گردید هانا  
اعتقاد بوجود حجت عصر عیج و اقتدار ظهور اوست ،  
چه این فرقه را عقیده بر این است که شب چون  
انسان در بستر راحت رود بدین امید باید بجوابد که  
صبح چون از خواب برخیزد حجت عصر ظهور  
کرده در تأیید او مستعد باشد ، و چنان عقیدت  
دارند که جمیع دول و ملل روی زمین تابع و زیر  
فرمان آنها خواهند آمد ، گویا فرد فرد شیعه بدون  
استثناء از شاه و گدا زن و مرد شب که در بستر  
میروند بامید ترقی و عالم گیری مذهب و اقتدار خود  
صبح از خواب برمیخیزند ، و مجتهدین را نواب حجت  
عصر میدانند ، بر دانشمندان سیاست روش است که  
چون این عقیدت در فرد فرد ملتی سترگ سمت اشاعت  
یافته رسوخیت تامه حاصل نماید لا محاله روزی اسباب  
طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد ، یأس و حرمان  
مورث هرگونه رکبت و ذلت است و ضد آن پشت  
گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد که  
در حکم مایی است مایه فلاح و نجات میگردد

چون اعتقاد ادات مذهبی در اقوام مشرق زمین  
تا دو صد سال دیگر کاملاً اثرات خود را خواهد  
بخشید میتوان گفت درین مدت با این همه جمعیت  
اسباب طبیعی و این گونه لوازم ترقی عارضی فرقه  
شیعه ترقیات محیر العقول خواهند نمود ، و من حیث  
المدد و قوت و قدرت اول فرقه خواهند شد ، و  
پس از آنکه اثر از ادات مذهب نیز برداشته  
شود این ملت دارای آن سرمایه خواهند بود که  
حاررای قوای طبیعی و عارضیه مذهب شوکت و  
اقتدار و قوت و سلطنت خود را در عالم نگاهدارند

« قدرانی و شکران و کلان عظیم ملی »

« دربارمان از مجاهدین صبیحی تجدید مشروطیت »

« جناب مستشارالقول رئیس دارالتوری »

امروز بطوریکه دیروز گفته شد تشکرات  
این نعمت بزرگی که امروز ملرا اجزه میدهند  
در بهارستان همد از آنها پریشایها جمع شویم  
و در منافع و مصالح ملیه و نوعیه مذاکره نمایم  
این سعادت بزرگ مستوجب شکرانه عظیمی است ،  
معلوم است شکر هم را ستودن هانا قدر آن نعمت را  
دانستن است ، اگر ما قدر آن اشخاص را که بفضل  
خداوندی و توجه حضرت حجت عیج اقمه فرجه بتوسط  
آنها جاری و ظاهر شد اگر قدر آن اشخاص را بدانیم  
همان عین شکر است نسبت بنعم حقیقی ، صدائیکه بایران  
وارد شد امروز قهراً ما را در موارد نیک و بد خیلی  
حساسی میکند و بالطبع در مقابل آن مشکلات گذشته  
و نتیجه حاصله که امروز داریم و اقدامات آتیه باید  
در صحنه خاطر به مناسبت اهم قلام نگه داریم  
باید اشخاصی را که محض اعاده و حفظ این اساس  
سعادت باقیم مختلف همراهی و مساعدت نمودند  
این وظیفه قدر شناسی را که یکی از مسائل حتمیه  
اخلاقیست باید خیلی مبنا بشاریم ، زیرا وقتیکه حقوق  
اشخاصی را که مصدر اعمال خوب هستند دانستیم  
حدود نرفت ما نسبت باشخاصیکه منشاء اعمال سوء  
میشوند خود بخود مشخص میشود ، با بر این مقدمه  
وقتیکه در سواخ اخیر این یکسال و پنج عطف نظر  
کنیم می بینیم که در میان اولاد ایران بزرگوارانی هستند  
که چه در داخل و چه در خارج ایران بعلو مقام و  
نفوذ کلام خود را صرف استحصال مقام ملی نمودند  
واقفاً در این مدت مهید از هیچگونه زحمت و خدمت  
مضایقه نکردند و شبانه روز هم خود را صرف این  
مقصود کردند

همین طور می بینیم آن اشخاص را که در راه  
حصول آزادی ایران از جان شیرین گذشته و گروهی  
دیگر از جان و مال گذشتند و اشخاصی دیگر را هم  
می شناسیم چه در داخل مملکت و چه در خارج مملکت  
که انواع و اقسام صدقات را عین لذت دانستند و به  
تمامی وسایل ممکنه دست زدند و آرام به نشاند تا شامد  
مقصود را در آتش کشیدند ، همچنین سراغ داریم و  
همگی می شناسیم اشخاص غیر ایرانی را که واقفاً قدمها و  
قلم در این مقصود صرف همت کرده اند و هنوز در  
استحکام مقاصد ایران توجه مخصوص ندارند ، مراتب  
زحمات و خدمات این اشخاص که بنده بطور خیلی  
مختصر عرض کردم خیلی بلند و عظیم است افسوس

مخارم که در زبان ابراهیم یعنی زبان فارسی شعر و آهنگ  
ادبیات مرا خیلی آلوده کرده است به مباهات و اغراض  
محدیکه برای ادای حقایق مطالب و برای بانای حیات  
عقلی واقعاً الفاظ کالی پیدا نمی شود اینست که در این  
ریب میخوام استمداد کنم از فصاحت و بلاغت و  
خوای فکریه بعضی از آقایان

### آقای تی زاده

ما بنا است از اشخاصیکه زحمت در راه ما کشیده  
اند، امروز بنام مجلس و بنام يك ملت صرف تشکر  
کنیم و گویا بزرگترین صرفیات صرف جان است، جان  
و عیال این است که بر عهده این بنده با عدم قدرت  
و بیان حقینی گذاشته شده است که شهدای حریت را  
که در این راه شریک شده اند یاد نمانم و بهترین یاد  
کردن از شهداء ذکر این آیه شریفه است که (ولا  
تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا وَ سَيَلُّوا أَمْوَالًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ  
يَرْزُقُونَ) آنها دارای حیات ابدی هستند، ولی ما هم  
باید برای ادای حیات خود بگوئیم، بنده خیال میکنم  
که انسان در مقابل انسان کوچک میشود تواضع و  
خروشی میکند کردن کج میکند تعظیم و کمرش میکند  
گاهی هم اتفاق می افتد که رکوع و سجود میکنند ولی کم  
اتفاق می افتد که این ستایش ها و تعظیم ها خالی از شایبه  
ریب و ریا و مزه از هرگونه ریب و امید باشد، هیچ  
تشکری دارای این مقام نیست که خالی از شایبه ریب  
و ریا باشد مگر از ارواح مقدسه، تشکر از زنده، هیچ  
وقت آن حیات قلبیه و خلوص را دارا نیست که  
تشکر از ارواح اشخاص بزرگ و زنده که به خاک و  
وطن و اسباب و اخلاق حاضره بشریت خدمت کرده  
اند شایان تشکرات هستند، انسان در مقابل آنها کوچک  
میشود دلیل میشود تعظیم میکند کمرش میکند اما در اینجا  
احمال برابری و احتمال رفاقت و احتمال مفاخرت و مباهات  
می رود و ممکن است کس دیگر هم بگوید منم دارای  
همان مقام هستم انسانیت بشریت و ما انسانهای فانی که  
از هوا و هوس عمل آمده ایم در مقابل روح باقی  
کوچک شده تعظیم میکنیم، اما مقاماتی در دنیا هست که  
انسان در مقابل آنها کوچک شده بقدریکه در مقابل  
آنها هوس و فانی میشود بدون اینکه هیچکس دعوی  
برابری و مباهات با آنها داشته باشد آن مراتبی است که  
که انسان بکلی مجذوب اعمال فوق العاده آنها میشود  
و بی اختیار زانو بر زمین میزند تعظیم میکند و از اعمال  
قلب خودش بی هیچ ریب و ریا سباس گذاری میکند،  
آن مقامات عالیه کجا است؟ آن مقامات عالیه در مقابل  
ارواح است در مقابل ارواح طیبه طاهره که جانب  
خود را فدای آسایش دیگران کرده اند آن در مقابل بقا  
بخار و پایداری است که انسان فانی در مقابل روح باقی

و آندیت تعظیم میکنند و بی اختیار کوچک میشود هیچکس  
را آنوقت محسوس نیست که يك حسد و يك عداوت  
احساسات بد که در سرشت انسانی پیدا میشود در آن  
مقام بجنبش بیاید تمام عالم بالا بالاهاى آن مقام بزرگ را  
تصدیق میکنند

مثلا این عمارت بهارستان مسکن يك جیبی است که  
در مدت يك عمر بگویم اگر چه دو سال بود که در  
اینجا برادرانه می نشستند و بدبختانه تدر هم دیگر را  
نمی دانستند شریک هم و حزن و نشاط و سرور هم دیگر  
بودند، گاهی با هم گریه میکردند گاهی میخندیدند آنها دو  
سال با هم برادرانه زندگانی کردند و همه دعوی مقامات  
عالیه داشتیم و هیچکدام هم خودمانرا کمتر از دیگری  
نمیدانستیم، اما در میان ما يك فرشته سعادت و يك ملائکه  
رحمت بود که او هم میباید و با ما می نشست میرفت  
حرف میزد شاید نصیحتی کمتر از دیگران بود، اشخاصی  
خیلی ظاهراً بزرگ ما ادعاهای بلند حرف میزدند و  
هیچوقت خود را کمتر از او نمیدانستند و قتیکه میدان  
آزمایش رسید (یوم تبیل السرائر) آمد دیده شد و قتیکه  
برده از جلو افتاد که یکی برای رسیدن بقصود خود  
و برای معشوق وجدان خود برای آنچه عمر خود را  
در آن راه گذرانده بود و واقعاً جان شیرین خود را  
در راه حریت داد و هستی خود را فدا کرد و دیگران  
شاید دو روز دیگر مقررات درگاه استبداد شدید  
یا رئیس بعضی ادارات شدید این که عرض کردم  
دیده شد این است که بنده خیال میکنم انسان دو صنف  
است میخوام عرض کنم دو جنس است، اگر چه  
جنس متشابه دارای نوع متشابه میباشد میخواستند  
بگویند دو جسم اما من جنس عاید شده نمیدانم يك  
جنسی هست که ... و يك جنس دیگر هست که در مقابل  
جنس عالی کوچک میشود و فقط دچار واله و حیرت  
و تبیید میشود، باید اقرار کنیم که خیلی کم وقت میشود  
در عمر انسان و خیلی اسباب کم می بیند نه انسان  
مجنوب حیات کلیه انسانیت و احساسات عالم بشریت  
بشود و موقتاً از این عالم فانی که این اشخاصیکه سرشته  
هوا و هوس و مقنوت مال و منال دنیا و ثنوبات  
ظاهری هستند عروج بکنند و چند دقیقه از این شاه  
خارج بشوند و سر بمانند، آنها را که فقط در آنجا اخلاق  
می نشینند و فقط در آنجا حیات انسانیت و اخلاق  
حسنه مکان گزیده است خیلی کم پیدا میشود ما همیشه  
مقابل هم دیگر مقایسه میکنیم و بی بنیم هر کس مقاصد  
خوب باید خودش را میخواهد پیش ببرد ولی کسی  
میتواند محبت قول خودش را از باب کند که هر چه  
دارد در راه او بدهد گمان میکنم آنچه دارد بالا  
ترین همه جان است، ولی این برای مشروطیت ما بدبختانه

تکبیل کرد آن قانون طبیعی را که میگفتند باید با خون  
 بعمل بیاید نظرهای سبک پنهان ~~که~~ ما را گرفته بود  
 خودمان را می ستودیم الحمد لله که مشروطیت ایران ما  
 همان قبل سهل بعمل آمد و بخیر گذشت دیدیم قانون  
 طبعیت بر ما غاب آمد و بخیر نگذشت، ایست که در  
 هند، میگویند بنایک روی آب ایستاده است محکم و  
 پایداتر خواهد بود و بنای مشروطیت هم گویا همیشه  
 باید روی خون بایستد، این است که شان بزرگ در  
 صدر اسلام برای بدر و حنین بود سایر شهداء دعوی  
 براری و برتری با آنها داشتند همان آدم که زندگی میکند  
 میاید می رود ولی بدانی عاقبتش چه خواهد شد و بدانی  
 عاقبت انسان چه خواهد بود آن انسان بزرگ که من  
 اسمش را نکنایه بر دم شاید مقابل دیگران شائش ما هرا  
 کتر بود هیچکس میداست عاقبتش چه خواهد شد گاهی  
 همان مغلوب اشخاص بوده است که آخرش را دیدیم  
 بدتر شد ولی عاقبت اثبات کرد عظمت خود را و بنده  
 از این بابت خیلی افتخار دارم که بنده بنده گذاشتند  
 که کسایک عاقبت داشتند و بسر انجام خود رسیدند  
 ولی عاقبت سایرین را ندانیم

ابتدا نمیگذرم از دو سید شهید ~~که~~ در ابتداء  
 مشروطیت در طهران شهید شدند و يك عالم بزرگوار  
 که در شبراز شهید شد در مشروطه گذشته در زمانیکه  
 مجلس را محاصره کردند سر سلسله شهدای دوره  
 انقلاب حاجی میرزا ابراهیم آقای وکیل بود در صورتیکه  
 ملت باید وکیل خود را حفظ بکند وکیل مبعوض است  
 ملت خودش را با صدای خود و با جان خود حفظ  
 کند و در آن راه جان خود را بدهد، بعد از آن آن دو  
 شخص بزرگ که در باغ شاه محکم مستبدین بدار زده  
 شد و انتقام ما را از آنها گرفتند یکی از آنها میرزا  
 حهابگیر خان مرحوم بود که گویا خدا خواسته بود  
 که احلای فاضله و خلوص نیت و حب وطن را مجسم  
 کند و مبعوض است برای استقلال ایران و ایرانیان بجایند  
 که يك همچو آدمی بود بیغرض، و یکی دیگر ناطق  
 مشرور ایران ملك المتكلمين بود که هیچ لازم نیست  
 ما با ناطق قاصر ناطق عالی او را عرض کنیم، مکرر صدای  
 عرای او در این تالار پیچیده و هنوز لاله آوار حرفهای  
 او قطع نشده این ملت را هدایت میکرد، مثل (دیست)  
 (میرو) و ملت را تحریک میکرد بر علیه استبداد  
 قیام و اقدام میکردند، دیگری آقا سید جمال الدین واعظ  
 که مشروطیت و حقوق ملت که محتاج بخوادش  
 (در واگستی توسیونل) بود در گاوی ایرانیان  
 ریخته همه عوامهای ما مدیون زحمات و تحقیقات او  
 هستید و همه کس میدانند آقدر گفت و گفت همین  
 طور که میگویند کوزه آب در راه آب میشکند، آخر

این شهدا جان خودشان را در راه منظور خود ~~تفاتی~~  
 کردند همچنین آن هایکه از زنجیرهای باغ شاه بند  
 از بروکت های مردم و انتشارات افکار طامه مجبور  
 شدند که دیگر آشکار نکشند و بعد با انواع و اقسام  
 کشتند زیر زنجیرها مثل قاضی قزوینی و سلطان الطهای  
 خراسانی، ولی سزاوار نیست وقتیکه از بزرگان صرف  
 میزیم غیر معروفین را فراموش کنیم البته تاریخ آنها  
 را حفظ میکند چنانچه بنده میدانم که قریب هزار نفر  
 بیشتر که در تبریز کشته شدند همچین تبریز مصمم بر  
 این شده بود گویا بعمل آوردند که یکی یکی منسوبین  
 اینها را پیدا کنند و اساس آنها را بگیرند بخطر جلی  
 بنویسند و بسر در انجمن زنند، اینها مسمودی بودند  
 آنچه بخاطر مبرسد میگویم از همه این شهدا در طهران  
 جوانتر بنده مبعوضاً شخصاً عرض کنم (اسدالله خان)  
 و (لقا رضا) بودند که در همین مجلس کشته شدند که  
 من میدانم بعد از آن باید ذکر بکنم شهدای تبریز را،  
 چند روز که از آن مقدمه گذشت مردم دور بین خیال  
 میکردند که ایران در ترکش همان سه چهار تیر داشت  
 و تمام شد و تیرت ایران را در تن چند نفر بیشتر  
 نمی دانستند همینطور که میگویند از يك گل بهار میشود  
 اما اهالی آذربایجان مخصوص شهر تبریز عکس این را  
 اثبات کردند که ایران مبتلا بیک بحران است که دو  
 دوره خودش نمی تواند از مقصود خود دور بازود  
 صرف نظر کند، این است که در آنجا صریحاً قیام عمومی  
 کردند و مصمم شدند که تمام جان و مال خودشان را  
 بدهند، یازده ماه تمام جنگیدند خود بنده در تبریز بودم  
 اثلب هفته چهار یا پنج روز دعوا بود و غالباً همه  
 روزه دعوا بود و هر دعوانی می فر ۷۰ ۶۰ ۵۰  
 نفر مجروح و متول میشدند

از حسن اتفاق هزار نفر در این راه کشته شده  
 است شاید این عده را بعضی ها خیلی زیاد حساب  
 میکنند و بعضی ها خیلی کم، آنها قربانی مشروطیت ایران  
 شدند و آنها حقیقتاً دانسته و فهمیده جان خود را نثار  
 کردند که ما بیایم امروز اینجا بنشینیم، چون دیدند که  
 ملت يك نفر را از جانب خودش میفرستد بطرفی  
 حرف بزند او ایلمی ملت است و ملت باید ایلمی  
 خود را حفظ بکند وقتی سیر دولتی را توهمین کردند  
 آن دولت و حده آن توهمین قیام میکند هم چنین ملت  
 وقتیکه دیدند خانه امیدشان را خراب و فرسوده شدن  
 را کشتند مثل این است که به هیئت ملت توهمین کرده  
 باشند و شاید بنجاه نفر جان داد و شاید پنج هزار نفر  
 در تبریز کشته شد و یکی از اینها که مخصوصاً مسلم  
 هیبرم یکی از علما بود که او را در اردبیل بدار زدند  
 ملا نظام وردی بود و همچنین مرحوم شریعتی ~~و~~



که از گشای رسیده ایران بود و شاید در همه ایران  
۵۰ نفر بلکه سی نفر در میان آت ملت مثل او پیدا  
نشود و همچون میرزا سید سلماسی که از معاریف  
ایران است تمام روزنامه های داخله و خارجه اسم  
آورا ذکر کرده اند او هم از اسلامبول آمد به ایران  
شهادت شد و بعد از آنجا اسنهان و گیلان به بیجان آمدند  
پوشدهای گیلان هم برای اردو کشی و حرکت بطهران  
هر قدر که توانستند کوشش کردند و شهید شدند و  
همچنین شهدهای بختیاری و اسنهان که باید ارواح پاک  
آنها را ذکر بکنیم و بدایم که اگر همت آنها پشتیبان  
همت آذربایجان میشدند و سایرین نان انجمن میشدند  
این مقصود با آسان بدست می آمد .

از اینها بگذریم از ملل خارجه یاد کنیم این بیشتر  
برای ما اسباب افتخار و تشکر و یاد آوری است البته انسان  
برادر خودش را یاد میکند علاوه بر یاد کردن فاتحه هم  
چراغی آنها میگیرد و همیشه ذکرش را مینماید شاید از  
آنها یکی از ملل خارجه داخل این مقصد ما شده و جان  
خود را داده اند البته شاید ابرایشا آنها را مثل خود  
ایرانی اسم شانرا میبرند بلکه بیشتر هم عرض میکنم آنها  
از راه دور آمدند و جان خودشانرا در راه ملت و  
خاکی که مال خودشان بوده است برای آزادی او  
که یک جزء آزادی عالم است برای آسکه یک طرف  
خانه و یک عضو از او اصلاح بشود داده اند قابل یاد  
آوری و تمجید هستند ، و خصوصاً مجاهدین قفقاز و  
جانبازان گرجی و ارمنی از ملل مجاوره ما که دسته  
دسته میآمدند و خانه و زندگی و اهل و عیال را ترک  
میکردند دور بیست که بی زاد و راحه پیاده میآمدند  
و کشته میشدند ، و در تبریز خودم حاضر دارم که  
۴۹ نفر آمدند و نه نفر برگشتند این هم باز همسایه ما  
بودند که در غلغله ابراهیم بیجان آمدند هر روز  
تلگرافات و مکتوبات شرح حالات آنها را میگیرد ، اما  
دیده میشد که مقصود ما چون مقصود مقدسی بود که  
تمام مقصود عالم را در این مقصود شریک نکرد این  
است دسته دسته اروپاییها شریک نمیشدند و با حیات  
خود با ما شریک میشدند و یک امریکائی میدام که با  
کمال خلوص نیت جان خود را در تبریز نثار حریت  
کرد و شاید در آنها از خارجه باشد که بنده اسم شانرا  
نمیدانم و البته اسم شان در تاریخ هست و محققاً در  
دفتر تاریخ ابراهیم ثبت خواهد شد بالاخره خود  
طهرانی ها که در این اواخر داخل کار شدند و حصه  
هم شهید دادند ولی چون آزموده جنگ نبودند  
شهدهای زیاد دادند آن هارا هم نباید فراموش کرد ، و  
همچنین آنها یکی در این مهلت برای نتیجه استبداد و

و همراهانش که زحمات خود را کشیدند و در زاویه  
مقدس حضرت عبدالعلیم شهید شدند شهادت آنها  
اگرچه در میدان جنگ نبود ولی آنها را هم برای  
این مقصود گشتند

بسیار فراموش کرد دو نفر وکیل همین مجلس  
را که آنها هم جانب خود را در راه حریت دادند  
و از زحمات وارده و خدمات آنها که در باغ شاه یا  
در بدری که با آنها وارد شد شهید شدند و هر حالا  
که نتیجه زحمات را میگیریم آنها شهید شدند اولش  
شاهزاده یحیی میرزای مرحوم که تصدیق امبا از در  
بدری و زنجیر مریض شد بالاخره شهید شد

همچنین جناب حسام الاسلام بود که امروز تازه  
مرحوم شد که پیاده بکوه و صحرا افتاد تا بمبتلی بمرض  
سل شد و درگذشت ، این آن قدر از شهدهای مملکت  
و شهدهای راه حریت بود که محاضر من وسید اما یک  
چیز میگویم و کلام را قطع میکنم و آن این است که  
ما نباید فراموش کنیم کسانی که اساسی ایشان را ذکر  
کردیم چه در راه کشته شدند و چه در جنگ این  
ها یک جزء کوچک از یک کوی هستند که آن ها  
فدایای ایران هستند باید فراموش کنیم زحمات و  
صدماتی که برای وطن ما با آنها رسیده در این دو  
سال اخیره شاید صد هزار ها دهانها و شهری ما  
بیخانان و سرگردان شده که عیاشان و اطاشان در  
بدر شده و ایشان کشته شدند ، بدوستانه صاحب  
سواد می نمودند باز مانده های آنها اساسی آنها را  
در جرائد و تواریخ ثبت کنند ، آنها رشته مشروطیت  
ایران هستند برای چه ، برای این که همه خدمات برای  
اینکار را آنها وارد شد و برای اینکار دچار زحمات  
شدند که بزرگان دچار آن زحمات شدند این است که  
ارواح همه آن شهیدا را در این محفل عالی و مجلس مقدس  
یاد میکنیم و میگوئیم ( اولیک علیهم صلوات من ربهم  
و رحمة ) در هر جهت دست ما حالی است که برای  
آنها هدیه فرستیم لکن ارواح آنها همیشه حاضر و ناظر  
این حوضه سعادت هستند و اخلاف ما همیشه باید اطهار  
تشکر از آنها بکنند و این بهترین نیت یک ملت است

### آقای حاجی سید نصرالله

محض اینکه با آقایان شرکائی داشته باشم و یک  
کله زیاد گفته باشم و رکبات آت ما عرض میکنم  
همین دماء شهیدا بود که محرك سلسله تیرت و تمام  
همت آت طایفه بزرگ و پیشوایان دین شد ، این  
طبقه که مقام آنها مداد العلماء افضل من دماء الشهدا  
است به تمام همت جهد و کوشش کردند و در حقیقت  
ایز اقدامات آنها خودش مکنه تشکله بود که د.

اینکه شکر از احسان محسن و ازام منعم نه تنها از خایای عقیده است بلکه این از مقررات خلقت است چنانچه ملاحظه می‌کنیم تمام جنبنده‌گان عالم بر حسب وجدان خودشان را مسؤل میدانند در مقابل احسان شکر گذاری کنند در شریعت انصایت اجازه داده میشود که در مقابل اسائه مسیئین صفو و عنو و تجاوز باشد ولی وجدان اجازه نمیدهد خصوص آن احسان عام‌العمای که ارزش شامل حال انسان باشد فراموش شود یا در طاق نسیان گذارده شود این است که لسان معصوم فرموده است

﴿ من لم يشكر الناس لم يشكر الله ﴾

البته همه اهل عالم نکراند که از این ملت در چنین موقع سبب بذوی الحقوق خود چگونه احساس سپاس گذاری میشود

ولی حقوق بزرگان چندان عظیم است که زبان ما از ادای وظیفه شکر از آن‌ها قاصر است

لکن صفحات تاریخ عالم خصوصاً تاریخ اسلام از شرح مجامدات و کرامات معجزه‌نمای آن‌ها که در ردیف بزرگترین خدمات اولیای سابقین اسلام محسوب است مشحون خواهد گردید و اساسی شریف ایشان زینت افزای اوراق میشود و باقیات آتیه را در قرون عدیده شریک تشکرات ما خواهد ساخت

این در این افتتاح شروع اول تکلیفی هسته از طرف عموم ملت فرض دمه نماینده‌گان است شکر و سپاس گذاری از بزرگانی است که در استحکام اساس مشروطیت و استحصال سعادت ملت از هیچ گونه مجامدات و مذاکاری مضایفه و خود داری نکردند

لذا من خواهم می‌کنم که عموم و کلا تشکرات صمیمانه خود را از مسای جلیله پیشوایان دین مبین عقبات عالیات مرحوم حاجی میرزا حسین طهرانی نورالله تربته و آقای ملا محمد کاظم خراسانی و آقای آقا شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائنا از همین جا به پاسبان اقدس علوی تقدیم کنند که در این طول مجامدات سن اسلام را احیا کردند و برخلاف القائات قاصرین و مؤسین که اندام خارج و داخل را نسبت بحقیقت اسلام مشوب کرده بودند تصویه فرمودند

و انحراف عرض کنم که منترین و مغرضین زیاد بر آنکه مقوی و حامی اساس جور و اعتساف بودند کوشش نمودند در اینکه حفاظت آن اساس را عیافاً بالله بتدلیس از روی قواعد اسلام ثابت میکنند (و)

تصور شود سکه خدای نخواست این اقاریل کاذبه با حرکات وحشیانه ما خود از حقایق اسلام است و بحمدالله این بزرگواران جبهه ما فرمودند تا این برده ظلمانی اشتیاء را خرق و مشعل هدایت اسلام را فروغ دادند و چنان کشف صریح از حقیقت دین مبین نمودند که بر تمام عالمیان ثابت گشت که ارکان این شریعت غرا کاملاً مساعد با اصول تمدن حایله دنیا و مطابق عدل محض است و همین است آن اساس سعادت که حائز خیر دنیا و آخرت خلائق و آخرین نطفه عقلاهم عالم است بنا بر این موافق صورتیکه پیش نهاد میشود امیدواریم مجلس مذاقاً رای بدهند تا تقدیم محضر مبارک ایشان گردد

﴿ تشکر نامه مجلس ﴾

مجلس شورای ملی که نماینده قلمبه امالی ایران است از پیشوایان دین مبین آیات الله والارضین مرحوم حاجی میرزا حسین طهرانی قدس الله روحه الشریف و آقای ملا محمد کاظم خراسانی و آقای شیخ عبدالله مازندرانی متع الله المسلمین بطول بقائنا برای مجامدات عظیمه و کرامات معجزه‌نمای آن‌ها در اعلاء کلمه حقه مشروطه که مستلزم احیای سنن اسلام و ابقاء مملکت است و نیز از مسای جلیله که در رفع شبهات مغرضین و مغترین بر اسلام و قطع اساس ظلم و جور است ایران و ایرانیان را فرا گرفته بود مبذول فرمودند تشکرات صمیمی خود را بنام ملت ایران تقدیم مینماید و دوام نعمت وجود مسعود آن دو بزرگوار و تائیدات انسان را با کمال تضرع از درگاه خدای تعالی مسئلت می‌نماید

و همچنین مناسب است که تشکر کنیم از علمای اعلام ساکنین مملکت ایران که در این راه قبول همه گونه زحمت و مجامدات کردند خصوصاً سیدین سندن آقای بهیانی و طباطبائی دامت برکاتهما العالی که مصائب عظیمه آن‌ها بر هیچکس پوشیده نیست

﴿ آقای معاضد الملک ﴾

اگرچه زبان این بنده از عرض تشکر نسبت بمقام منبع قانین دین مبین که این مدت در تاسیس اساس مشروطیت و اعلائی کلمه حقه اسلامیت مسای جلیله و مجامدات مالا نه‌ایه مبذول فرمودند قاصر و عاجز از شرح و بیان است لکن این مختصر را عرض نماید لطف جناب حاجی سید نصرالله برضی و کلامه محترم میرساند مدتها بود که بعضی از ملل متوحه تصور میکردند مذهب مایع ترقی و جریان اساس تمدن است و مخصوصاً بعضی از کتب منطویه خارج را دیدیم که

اهتمامات حضرات آیت‌الله آقای خراسانی و آقای  
مازندرانی مدظلهما بالمعنی ظاهر ساخت که بنای مذهب  
اسلام بر تشدید مبانی مشروطیت و تأیید اساس تمدن  
و معادلات است

در خدمت عوائق دیگری مانع پیشرفت این اساس  
بوده که هر وجدانی احساس میکنند پس بشکرات  
صمیمانه خود از آت ذوات مقدسه رفع این اوهام  
متصوره را از اذهان ملل عالم نمودند مروض داشته  
در حلقه کلام خود عرض می‌کنم زنده باد آیت‌الله  
خراسانی پابنده باد حجة الاسلام مازندرانی

### آقای وثوق الدوله

امروز که بحمدالله و حسن توفیق، مجلس شورای  
ملی درهای سعادت را بر روی آمال ایرانیان گشوده  
و وکلای محترم به ولایت قدر شناسی و حق گذاری  
نسبت باشخاصی که در راه مقاصد ملیه جان نازی و  
خدا کاری کردند عطا نظر می‌فرمایند خدمت‌ها و  
خدا کاری اعلی آذربایجان و غیرتمندان تبریز خصوصاً  
جنابان ستار خان سردار ملی و باقر خان سالار ملی  
و اعضاء انجمن ایالتی تبریز با جلوه مرچه تمامتر در  
پیشگاه نظر قدر شناسی مجلس شورای ملی که آینه  
افکار ملت است مجسم و مرتسم میشود

نه تنها بر حسب ترتیب طبیبی و تاریخی نامهای  
نامی آن یک تازان میدان سعادت مقدمه فهرست  
علمت و عنوان کتاب استقلال ایران است بلکه اگر  
در مصائب و شدایدی که این آزاد مردان در مدت  
یکسال محصوریت با آن نجات قدم و صبر حیدل مقاسات  
فرموده اند شامل شود مقام عالی آنها بر حسب تقدم  
ذاتی و رتبی نیز در مرکز دائره مجد و شرف و در  
راس مخروط تعالی و افتخار برجسته و روش میباید  
بنده در تواریخ عالم نظیر این واقعه عبرت انگیز را  
کتر دیده ام که مصائب و بلاها با این احاطه و استیلا  
برای امتحان جماعت بی‌گناه توفیق کنند و مالکین  
امور و صاحبان حکم که خود را مأمور آسایش و راحت  
عمومی می‌خواندند قوای مجتمعه مملکت از اقصای بلاد  
و اقطاع بیده جمع کرده برای سوزاندن خرمن هستی  
یک جماعت مظلوم استعمال کنند و باین قدر قساعت  
نکرده برای اضمحلال و اعدام آنان از دزدان و  
و هزنان و حرامیان و غارتگران نیز استفاده کنند  
و زنجیرهای حیا و مروت را از دست وبای سباع ضاره  
و حیوانات درنده بردارند فرقه‌های رحم و حیثیات  
انسانی را بشکستند گرگان آدمی خوار را بافتزاس  
و دایع الهی دعوت نمایند و شهوت آنان را بخوب  
بی‌گناهان تحریک کنند و با الجمله ضروریات حیات و  
جانش را نیز از آنها بی‌چارگان بربایند اما با هجوم

این همه مصائب و تضییقات آت دیوارگان معشوق  
وطن و آن عاشقان معنی شرف و افتخار این خارهای  
مغفلان را مانع زیارت کعبه مقصود ندانسته آن قدر با  
ناخن و دندان بکوشند نام خود را با خون پاکیزه  
شهدای وطن در کتیبه قصر سعادت و جلالت ایران  
بزرگ ثبت فرمایند بهترین شکر نعمت و گرامی ترین  
مزد خدمت این آزاد مردان همین است که اگر  
رنج بردند و تعب کشیدند و یکسال تمام هر بامداد  
نار آنها آهن و آتش دشمنان اسابت را با چهره  
گشاده استقبال کردند و اجساد طیب و مامر برادران  
خود را از صدمه قحط و بلا یا از آتش ظلم و عدوان  
در خاک و خون مشاهده کردند

امروز که مبارکی و مینت نیر مقصود را از افق  
مملکت طالع و دشمنان دیروزی ایران را از خاک پاک  
وطن آواره یا از سمت هستی نبره می‌بینند یک تسلی  
یا عطیه گرابها تر برای آنها همین است که امروز که  
مجلس شورای ملی به بیروی همت و مجاهدت آنها در  
کرسی عظمت جلالت خود متمکن شده و ندای قدر  
شناسی ملت ایران را بگوش عالمان میرساند باه اف  
تمام اعضاء هم زبان و هم واز از مسای و اهتمامات  
آن غیرتمندان تشکر نموده رضامندی عموم ملت ایران  
را از آت نفوس گرامی که مایه شرف و افتخار  
ایرانند اعلات میباید، سده در حلقه عرایض خود  
بمجلس پیشهاد می‌بایم که اگر حدیات عموم وکلای  
محترم در مراتب معروضه با سنده موافق است سپاس  
نامه که بعرض میرسام متفقاً رای بدند از طرف مجلس  
برای جنابان سردار ملی و سالار ملی فرستاده شود  
(سپاس نامه)

مجلس شورای ملی جانب یازها و فداکاریهای  
جنابان ستار خان سردار ملی و باقر خان سالار ملی  
و سایر غیرتمندان تبریز را نخستین علت آزادی  
و خلاصی ملت ایران از قید اسارت و رقیت ارباب  
ظلم و عدوان میدانند از مصائب و شدایدی که آن  
فرزندان عبور وطن و سایر اهالی غیرتمندان آذربایجان  
برای سعادت ابدی و یکنامی ایران تحمل کرده اند  
تشکرات صمیمی عموم ملت ایران را تقدیم می‌نماید

### آقای ممتاز الدوله

هر چند برای سعادت‌مندان که در راه حریت و  
آزادی مملکت بذل مسای نموده وطن عزیز خود را  
از قید رقیت ظالمان و جباران خلاصی بخشیده و خس  
و خار بوجود اعوان ظلم و حور را از پیش پای  
توقی و سعادت ملت برداشته اند هیچ تشریف گرانها  
تر و هیچ تشویقی لا بقر از همان مقصود گرامی که  
مطلوب با لذات آنان بوده و در طلب آن زنجیرها



رده و حسابازی مسا کرده اند متصور نیست، و همان  
خط نوری که دست تقدیر در عنوان اسای و ترجمه  
احوال این آزاد مردمان بر صفحه واقع رسم میکند  
پایه شرف و افتخار آنان را بر آن کرسی عالی که  
مقام انصار حریت است استوار میدارد، ولی اینست  
فیز مسلم است که تملکاتی که در دامان تربیت خود این  
قبیل فرزندان مای را پروریده است باید بوحود آن‌ها  
افتخار کند و ملتی که در میان افراد خود این سرهای  
بلند و گردن‌های افراخته را با یک خط و شعب  
سیان باشد تماشا میکند باید رفتار مردانه و کردار  
عیرتمدانه این برادران رشید خود را و وجه نظر قدر  
شناسی و حقگذاری قرار دهد

پس هیچ شایسته تر از آن نیست امروز صحنه  
نمایندگان ملت در مقام رسمی خود متمکن شده و  
نظر مطهریت نام ملتی اراده فرموده اند که شکرانه  
ملت را نسبت بذوالحقوق و جاهیان حریت ایران به  
تقدیم رسانند حق تشکر و سپاس ملت را نسبت  
بحضرت سپه‌دار اعظم و روسا و اراد مجاهدین و  
حضرت سردار اسعد و امراء و اراد ایل جلیل  
بختیاری چنانکه مقتضی مقام و درخور مسامی آن‌ها  
است ادا نمایند و برای تجلی و تجسم مجاهدات و فدا  
کاریهای این دو وجود محترم تاریخ وقایع اخیر ایران  
در نظر آورده مخصوصاً تأمل فرمایند که اگر حضرت  
سپه‌دار اعظم بعد از خرابی بکعبه آمال ملت حرکت  
بجانب تبریز را با اردوی استبداد بهانه اجرایی نیات  
یاک خود قرار نمی‌داد و بعد از آن که خیال ارباب  
خندان را با خیالات خود مساند بدید از آنها  
کناره نمی‌جست و در خانه خود منتهض فرصت و  
منتظر دعوت احرار نمی‌نشست و در موقع دعوت  
آنان را اجابت می‌کرد بالاخره پیشرو مجاهدین و  
احرار نمی‌شد و با احتمال نظر استقبال هرار گونه  
خطر نمی‌کرد، یا اگر سردار اسعد وفقی که شرح اسارت  
وطن و استغناء مظلومین ایران را در مامن باریس  
شاید از راحت تم صرف نظر نمی‌کرد و بسرعت  
برق و باد ایران میشتافت و برادران و بی‌احمام و  
جوانان عائله و قبیله خود را مبارزت اشقیاء و جهاد  
فی سبیل الله سوق نمی‌نمود و جدهای یاک آن‌ها را در  
خون نمی‌دید امروز هیئت نمایندگان ملت که مطهر  
حاکمیت مطلقه ملیه هستند با این سهولت در این دارالسعاده  
جلوس نمی‌کردند پس هر قدر ملت ایران بزبان  
نمایندگان خود این دو وجود بزرگ را بیشتر ستایش کند  
قدر شناسی و حقگذاری خود را بمالیان بیشتر اثبات  
نموده و فرزندان ایران را بتناسی اعمال این راد مردان  
بیشتر تشویق کرده است تا بران این بنده مجلس پیش

نهاد می‌بایم که اگر وکلا محترم در مراتب قهر و  
با بنده هم عقیده هستند  
تشکر نامه که نوشته شده است و برض میرسد  
متفقاً رای بدهند که بحضرت سپه‌دار اعظم و حضرت  
سردار اسعد از طرف مجلس ابلاغ شود  
تشکر نامه

مجلس شورای ملی از ندا کاری‌ها و مجاهدات  
غیرت مندانه حضرت سپه‌دار اعظم و روسا و افراد  
مجاهدین و حضرت سردار اسعد و امراء عظام و روسا  
و افراد ایل جلیل بختیاری که بمد آزادی ایران از  
قید اسارت و رقبت ارباب نسام و ندوان گردید و از  
مشاق و متاعی که برای تأمین سعادت استقبال ایران  
تحمل فرمودند تشکرات صمیمی عموم ملت ایران را  
تقدیم مجاهدین و تأییدات آلی را در تکمیل اقداماتی  
در راه آزادی و آسایش ملت ایران کرده اند برای  
این دو وجود محترم از خداوند متعال مسئلت می‌نماید

آقای میرزا مرتضی قلی خان  
در این موقع لازم می‌دام که خاطر محترم نمایندگان  
عظام را باین نکته جلب نماید که تشکرات و قدردانی  
مجلس مقدس برای عموم ملت مشروطه خواه ایران  
است و کسان که از خارجه مدد کرده تمام عالم  
انسانیت و نوعیت همه قسم همراهی کردند خاصه از  
کسانی که ام‌الاسباب حرکت این جرخ بوده‌اند تذکره  
می‌شود و البته سبقت در اقدام و مرکزیت مقام  
زیادتر اهمیت ماشخاص خواهد داد، پس لازم است  
عرض نماید بعد از آذربایجان اول اقدامی که برضد  
سلطنت ظالمانه از اصفهان بود که بمناسبت مرکزیت  
آن در مملکت و جمعیت حجج اسلام ایران در آنجا  
و احتشاد ایل جلیل بختیاری در آن خاک چنان  
اهمیتی بنیام این قلب مملکت داد که دنمقاً تمام قدمات  
جنوبی و سواحل بلکه تمام اصقاع شرقی و غربی را  
هم از سلطنت جبارانه انفصال داده موجب مزید تجری  
احرار از صفحات شمال و شمال غربی شده، شد آن  
چه شد پس خوبست مجلس مقدس بنسام قدر دانی  
خدمات نوع پروری و وطن پرستی با علمای ابلام  
اصفهان و زحمت و جانفشانی رؤسای ایل بختیاری  
در نظر داشته باشد که این شیران بشه شجاعت  
هنگامی که احدی جز احرار آذربایجان اعلا  
حریت خواهی نموده بودند با قدرت و قوت سلطنت  
مستبدانه بضرط شمشیرتیز با عده قلیل خمیر حایه آزادی  
ایران و ایرانیان گردیدند کثرتاً امتیاز و ادام الله اظلالهم

آقای میرزا ابراهیم  
شرحی از زحمات و اقدامات سرچار اسعد در  
راه اختصاصی مقدس بصل آورده در موالع و عواقب

که در آن مدت برای ایشان پیش آمده بود بیان کرده  
 از طرف خود و مجلس مراسم تشکر را از ایشان و  
 رؤسا و عموم ایل جلیل بختباری بعمل آوردند.

آقای مشیرالدوله

جاسته امروزی مجلس شورای ملی معنی اخلاقی  
 مخصوصی در بردارد چه سکه درین روز نمایندگان  
 ملت مطهر حسیات حق شناسی و قدر دان یک ملت  
 ایرانند که بد از طی سحران متمادی عهد مجدد خود  
 را شروع میکنند حق شناسی و قدر دانی که  
 از سر چشمه ن غل و شش قلب پاک و وجدان خیر  
 حای جاری و ساری است یکی از حسیات نجیبه انسان  
 است که آزاد از هر تطنی و مطلق از هر قیدی است  
 نظر بدین قاعده طبیعی در این موقع که حسیات ملی  
 ایران نسبت بذوالحقوق وطن اطهار و وظیفه قدر  
 شناسی ملت ایران تا اندازه که مقتضی این موقع است  
 ادا میشود بر ما فرض است که اشخاص و هیئتهای  
 دیگر را هم که در خارج مملکت ما هستند واحساسات  
 نوع پرستی خودشان را نسبت با کاملاً نهنص ظهور  
 رسانیده اند بخاطر آورده و طینه سپاس گذاری و  
 قدر دانی خودمان را در او آورده اند نیز ادا کرده  
 باشیم، مقصود بنده از اشاعه مواد مذکوره بزرگان و  
 هیئت های محترمه اروپائی هستند که با مقاصد ملی  
 ایرانیان همراهی و از بذل مساعدت های مجدانه خود  
 شان در هیچ مورد دریغ نکرده اند و مصداق  
 گفته حکیمانه شاعر بزرگ ما زمایکه عضو ایران ( بنی  
 آدم . . . ) دو چار در دما و مصائب بوده آنان از  
 محنت ما بی غم و امان بوده سهل است همدردی خودشانرا  
 بطور شایان کاملاً اظهار داشته اند، همچنین بر ما فرض  
 هست که نسبت بنمایندگان محترم دول متحابه و مأمورین  
 و وجه که با اقدامات نوع پرستانه خودشان چه در طهران  
 و چه در ولایات جانب خیر خواهان وطن را محظوظ  
 داشته اند، اینه حق شناسی خودرا بجای آوریم، این  
 است که با کمال افتخار و شرف باین مجلس ملی که مطهر  
 قوای فکریه و اخلاقیه، وطن مالست پیش نهاد میکنیم  
 در صورتیکه با بنده هم عقیده باشند مترجم احساسات  
 ملی گشته مراتب سپاس گذاری و قدر شناسی خودرا  
 نسبت بنمایندگان و مأمورین محترم خارجه و بزرگان و  
 هیئت های محترم اروپائی بنهنص ظهور برسانند، زنده  
 باد همین انسانیت، پاینده باد نوع پرستی

ایشان آقای تکی زاد

شرفی مبنی بر تشکر از بعضی اشخاص غیر ایرانی و  
 بزرگان دنیا که در راه آزادی ایرانیان بذل همت فرموده  
 بودند از قبیل امضاء کتبه ایران در پاریس و در بروکس  
 و لندن و استرلینگ و (در ولایت کنتون) و غیره اطهار

داشتند و مراتب نوع پرستی و زحماتیکه در حصول  
 آزادی ایران تحمل کرده بودند یگان یگان شرح دادند

شاعرانه اسدالله میرزا

اگر چه تشکرات و اظهارات شافی، آقایان محترم  
 جامع و منبوجه تمام خدمت گذاران و خیر خواهان  
 این اساس سعادت بود ایکن سده طبقه مخصوص از  
 خادمین و مان را در نظر دارم که ذکر خصوص آنها  
 را در محضر نماینده گشت ملت لازم میدانم، اینه در  
 خاطر عموم آقایان همقطاران محترم است بعد از آنکه  
 مرکز سعادت ملت مندم گردید قسمتی از وکلای  
 صدیق و بشوایان سپاه حریت دچار مصائب جان رسا  
 و ملیات خان گذار شده دسته بر سردار شادان رفته  
 از قید و قیوت رسته و بحیات جاویدانی پیوسته

فرقه درغل و زنجیر استبداد با اشد عذاب محسوس  
 و از نجات حیات مایوس هر ساعت منتظر ورود جلادان  
 سناک و مدروود خان پاک بودند، برخی دیگر از توفیقات  
 آبی و مساعدت بویه پرستان از جنگال گرسن حانی  
 در روده و روایا و اطراف عالم متواری شدند، لکن  
 هر یک حقوقی را هم مدیون وطن امی بوده الحقیق ما  
 بذل مجاهدات دایره و تدبیر خدمات گراسها ادا نموده  
 در مرکز آسایش اروپا قلوبشان محسوس محذب و  
 متوحه خان بازی و ادران وطنی خود بوده که بخیر  
 از خوف و خطر عودت نموده با سایر اولاد ایران  
 در مصائب و فداکاری شرکت کرده و خدمات شایان  
 نمودند، حتی دیگر در محبوحه استبداد ایام قدمت محظومه  
 و اسارت را حقیر شمرده ما نهایت شجاعت در اعاده  
 اساس سعادت و لوای منروطیت از بذل هیچ مجاهدت  
 و جان بازی فرو گذار نکردند و همچنین پس از فتح  
 طهران که تنگ و شمشیر خدمت خودرا انجام داده  
 بوقت شور و تدبیر رسید حتی از سرداران ملت و  
 اعظام مملکت و قتلای قوم مجلس ملی و کسیون فوق العاده  
 و هیئت جدید تشکیل داده و مهم ترین اقدامات  
 تاریخی را که شایسته قدر شناسی و سپاس گذاری  
 عمومی است انجام داده پادشاه مردودی را خلع و  
 شاهنشاه محبوبی را بجای او اختیار نمودند، برای حرکت  
 شاه مخلوع رات اقوال مکملی بنمایندگان دو اتین متحاستین  
 منعقد نموده و سایر و سائل عربیت ایشان را فراهم  
 نموده نایب السلطنه و هیئت وزرای ترقی خواهی که  
 طرف و ثوق و اعتماد عامه اند انتخاب کرده و در  
 تسکین مملکت پس از انقلاب و جمع آوری اتان سلطنت  
 که قسمت عمده آن بکرو یا بفروش یا بسرقت رفته  
 بودند اهتمامات کافیه نمودند، بالاخره بنده فداکاری های  
 وکلا و سایر خدمتگذاران فوق الذکر را و همچنین  
 ایالات منبره و اعضا کسیون فوق العاده را شایسته

ذکر و حق شناسی دانسته و برای ادای این حق از هم سلکان محترم که از بنده ابصر و اعلم اند تصدیق و همراهی میخواهم. عرایض خود را ختم بر ترجمه گفتار یکی از بزرگان اروپا نمایم آنان که در خور افتخار اند افتخار ابدی نثارشان باد

( بخادمین وطن این ندا رسد زجات )  
( که افتخار و شرف قاید نثارشماست )

آقا سید حسین اردبیلی

منم حقیقی بر دو قسم است قولی و فعلی شکر قولی معلوم است تشکر فعلی عبارت است از استعمال اعضاء و قوا و افکار بر طبق احکام منم حقیقی، چنان که گفته اند ( الشکر صرف العبد جمیع ما خلق الله فی ما خلق لاجله ) مثلاً ما تمام موجودات و مکنونات را بنماد آیه شریفه ( و ان من شیء الا بسبح بحمده شاکر و مسبح میدانیم زیرا که جمیع حیوانات و جمادات با یک حرکات منظمه در مجرای طبیعی که خالق حقیقی برای آنها قرار داده منی میکنند و از حدودی که خالق طبیعت برای آنها معین کرده تجاوز ندارند چون این نمره سپاس گذار در زمره انسان باتسب به سایر طبقات کثر است لذا میفرماید ( و قلین من عبادی الشکور ) تشکرات مجلس شورای ملی نیز در مقابل اهتمامات و فداکاری های طرفداران استقلال و ترقی ایران همین طور منقسم بدو قسم است یکی تشکر قولی که در همین مجلس بعمل آمد و دیگر تشکر فعلی است و آتش عبارت از این است که تمام اوقات و حواس مجلس مقدس موافق آمال و آرزوی هواخواهان ترقی و تجدد مصروف بوسایل سعادت و آسایش ملت و استقلال و ترقی مملکت ایران بشود امیدواریم همانطور که تشکر قولی بعمل آمد تشکر فعلی هم با اقدامات و اهتماماتی که روح ملت ایران از این مجلس منتظر است بعمل آید، اکنون که مجلس شورای ملی که مطهر کل حیثیات ملیه ایران است بعموم طرفداران استقلال و ترقی ایران که در ظرف این یکسال اخیر در پیشرفت مقاصد ملیه ایرانیان اظهار مساعدت کرده اند از جانب عموم ایرانیان باقتضای مقام حق شناسی و قدردان سپاسگذاری میباشد خلیل شایسته است که نسبت بهیئت محترم انجمن سعادت ایرانیان اسلام بول نیز از طرف مجلس مقدس تشکر مخصوص ابلاغ شود - البته خاطر محترم آقایان مسبوق است که بعد از نلمه ۲۳ ج ۱ - ۱۲۲۶ که رشته ارتباط هیئت جامعه ملیه ایرانیان منقطع گردید انجمن سعادت تنها وسیله عامه و یگانه قوه فعاله بود که در اتصال این رشته از هم گسیخته در ارتباط آنها به مبادی عالی

شب و روز با تمام قوی مجاهدت بینموده، اگر تاریخ انقلاب یکساله اخیر ایران را بدقت مطالعه کنیم خواهیم دید که انجمن سعادت در جریان تاریخ این مجتهد مصدر چه قدر فعالیت بوده و حتی برای ورود اردوهای ملی بطهران تا چه اندازه تأییدات مشوقانه نموده است تلگرافات و مکتوبات و لواحقیکه در ظرف یکسال از انجمن سعادت ببنبات عالیات و غالب بلاد ایران و نقاط اروپا در تحریک احساسات ملیه احرار یا تشویق و راهنمایی و نصیحت ارباب فوذا یا جلب مساعدت افکار عمومی اروپا برای احقاق حقوق ملیه ایرانیان مخاره شده اگر جمع آوری بشود بضخامت یک کتاب بزرگ خواهد شد و البته تاریخ ایران سپاس گذار آن اهتمامات ملت خواهانه خواهد بود

و نیز شایسته است که از عموم جراید منصف که محض طرفداری حق و حقانیت و اجرای وظایف و وجدانیه انسانیت در برابر فرقه محافظه کاران از حقوق ملیه ایرانیان مدانمه کرده تاویل افکار اروپا را بحقیقت اوضاع ایران جلب و متوجه نمودند اظهار تشکر مخصوص بشود، خصوصاً جریده ملیه اسلامیه جبل المئین کلکنته که علاوه بر اهتمامات عالیه هنده ساله دو بیدار کردن حس ملی ایرانیان و مداومه از حقوق اسلامیت و راهنماییهای ذیقیمت باسلامیان مخصوصاً در اوقات انقلاب ایران شب و روز با یک مجاهدت فداکارانه حواس احرار ایرانیان داخله و خارجه را بوسیده مکتوبات و مخبرات مخصوصه بیک نقطه مهمه متوجه ساخت که تاریخ آزادی ایران هیچوقت آن مساعی و تشبثات وطن پرستانه را فراموش نخواهد کرد، و خلیل شایسته است که در مورد جبل المئین یک تشکر فعلی بشود به تخریف مجازات آقا میرزا سید حسن که عمری خدمات بزرگ باسلا، اسلامیت و ایرانیت نموده و اینک بتصیر یک زندی سروی محبوس است

آقای ادیب التجدد

در انجمن محترم که در وقت تمام قدردانی از اقدامات وافی و هم طالبه ذوات مکتم کرده و هیئت های معضله در اجاده نعمت هیجانت قرآنیت مشروطیت و ازاله دنیس استبداد از جانب مجازات مقدس شورای ملی بشکرانه گوئی میشود بدین بیارنده لازم است از مساعدت مالی و جانی قولی و فعلی ابا ایرانیان مکرم که در قنقازیه اقامت دارند عموماً و آقا سید محترم ایرانیان که در بادکوبه توقف دارند خصوصاً سپاس گذاری نموده همراهی های آن حضرات کرام در آنکه نسبت باحرار تبریز و گیلان و قزوین و طهران نمود شده عرض و جلب توجه مجلس شورای ملی را با تمام که اهتمامات دیواراه حضرت

مجهول نماید و مستدیم همین لایحه تشکر بنده را از جانب مجلس شورای ملی دانسته قبول فرمایند

آقای وزیر زاده

در این موقع که نظر بلروم اعطاء کل دیمق حقه از طرف مجلس مقدس بمحضرات آیات الله و سرداران ملت و مجامدین طریق مشروطیت تشکرات اظهار و احدا میشود بنده هم موقع را نیمت شمرده بنام انسایت از طرف خود و هم مسلکام که شرف حضور دارند تشکرات و اثر از خدمات احراراه آنا... مقدمه الحیش سعادت و مؤسس اساس آزادی وطن مقدس ما ایران شدند بنصه طهور رسایده بصدایکه انعکاش فضای عالم السایت و فرا گیرد فریاد زده میگویم جماعتی که قائمه مسلک شان بر روی نوع برستی استوار و در اجرای مقاصد نوعیه و حریت بشر از جانب شیرین خود میگذرند شایان بیس تقریر و تشکرند

مکتوب از شیراز

غره محرم ۱۳۲۸

شهر شیراز تا درجه امن است ادارات هم صورت ظامری دارد ولی هیچ یک تا کنون معنوی پیدا نکرده تجار در متنا درجه پریشانند کرورها اموال آنها غارت می شود و احدی جواب ده بست میتوان گنت در دوره هیچ حکومت طرق و شوارع تا این اندازه غیر مأمون نبوده است یک هفته بست دولت سالم و به ترتیب نمیرسد تمام این اعتشاشات مبنی بر عداوت شخصی نصر الدوله و صولت الدوله است

نصر الدوله از طهران رسماً نایب الایاله شده ولی جمیع کارهای ایالتی با او و سهام الدوله آله پیشرفت نیسیلات اوست ازین رو آن بان از سهم ایالت میکاهد مشکل این است که رعیت بیچاره و نهمار بیگناهی درین سبب یاهال میگردند خداوند خانه غرض را خراب کند که ایران را خراب کرد

طاقه بوئر احمدی که با نصر الدوله و خانواده غوام سابقه اتحاد را داشته اند و امروز بظلم از آنها بزاری میجویند از بد طرف ما دهنه اصفهان و از طرف دیگر تا کادرون را بن مانع می چایند و محل ناخت و تاز خود قرار داده حله بر قونسل روسم ظامرا از آنها و باطناً از خود شهر بوده سزه ایجاست که برخی از قرآن خارج و داخل چنین پنداشته اند که خود قونسل هم از این واقعه قبل از وقوع واقف بوده است آززی (چین میکنند مشروطه خواهان معنوی چه کرد باید کار)

اهم اشکال بیسیسیون دار پس امروزه دو نکته

داشتن صولت الدوله یا بصارت دیگر اولی را اول مشروطه خواه و دومی را اول مستبد خود خواه جلوه دهند با اینکه هرار دلائل حسی و خلاف آن تا کنون نمایان گردیده ولی با منتزای بی شرمی برده نصرت نصر الدوله را جمعی مستعد گردیده بالا اندازند آری (بول ازین بسیار کرد است وکنند)

خواهید گنت چطور؟ همان طور که برده بر سیات اعمال امین السلطان کشیده شد. همان طور که چندین کرور اموال لاریان را غارت کرده چندین صد موس زکة را کشته دراری رسول الله و داع و درفش کرده باز هم (ب فروماید بی صائم) واژگونه اهالی لاریایی دولت بدخواه مشروطیت شدند؟ همان طور که دریه رسول سید احمد معین الاسلام را قطعه قطعه کرده بدن مقدسش را سوزنده در چاه انداخته و حجت الاسلام اصطیباتی شهید را در مشتاد سالکی محرم حق گوئی بدن مبارکش را تیر ماران کرد و قاتلینشان امروز اول مشروطیت شدند، همان طور که حجت الاسلام لاری را با آن حامشانی در طریق مشروطیت که او را مجاهد جنوب بود با آن خدمات روحانی و جسمی و آنچه خسارات مالی و حانی مدعی سلطنتی گتند نرامن از طرفش جعل نمودند و کار را بجای کشایدند که امر را بر وزارت داخله نیز مشتبه نمودند نهایت قوت قلم نامه مقدس حبل المتین و صدها حطوط و تلگرافات حضرت شق این برده اشتباه را از عالمیان نمود و اسرور بناچار حقدشمنان ایشان معترف بحسرت حضرت حجت الاسلام شده هیئت وزرا و دار اشورای ملی خدمات عظیمه ایشان را در عودت مشروطیت تشکر می نماید و اگر اندک توافقی از کشف حقیقت شده بود و در حق سید اقداماتی که دشمنان او میخواستند می شد نه تنها انقلاب جنوب بالا میگرفت و مورت هزاران قتل نفوس و کرورها خساره میگردد بلکه تمام مشروطه خواهان ایران را از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب بیجان و بد دلی سوق میداد، تا درج هم باید از وزارت داخله تشکر نمود که بعد از آن همه اشتباه کاری همین که ملتفت حقیقت امر شدند جبران سهوهای اولیه خود را فرمودند

امروز همان طورها دارند در حق صولت الدوله قشقانی استقامت کرده میخواهند بلکه او را از ایلخانی گری قشقانی بپندازند و بدین وسیله آب را گل آلود کرده مایع بگیرند، حق سارش با قونسل





و سایر اظهارات رجوع میگردند و بعضی را هم خودشان محاکمه و حکم قطعی مینمودند و هر عریضه را که صلاح میدیدند ماطا عدلیه رجوع مینمودند و بدون حمایت قانون تومان شمار میلی دریافت میکردند

سؤال - این از ورود جناب عالی هم امر همین طور میگذشت و در مقام اصلاح کار عدلیه برنیامدید و سکه امورات از مجرای خود جاری شده اهالی تکلیف خود را بداند؟

جواب - چرا بر حسب شکایات متواتره که اهالی از بی ترتیبی و عدم احقاق حقوق بنزد بنده آوردید بیک شب در خلوت حکومت را ملاقات نموده با کمال ادب گفتم بنده طالب بیکنای حضرت عالی هستم خوب است مقرر فرمائید که اطای صریض در عدلیه باشد و متللمس مستقیماً نا محاکمه عرض حال نماید تا بگوید برای جلوگیری از قتلها مردم اطساق صریض را در ایالتی قرار دادند، و همچنین امان احصاریه و اجراء که از مختصات عدلیه است و هم بواسطه آنکه شجاع العلماء و بعضی دیگر از محرمین را حبس کرده اند ممکن است در اهالی هیجان حاصل شده اسباب زحمت شود خوب است مقرر فرمائید آنها را در عدلیه که این دو روزه تاسیس میشود بیاورید تا تحقیقات جعل آورده اگر مقتضی قانوناً حبس شود و گره مرخص گردند، جواب دادند من امروز دستور العمل و قانون وزارت داخله عمل نمیکم و آنچه مقتضی میدانم میکنم تو هم باید دستور العمل وزارت عدلیه را کنار گذارده رایج مرا در پیشرفت امور پسندی و اطاعت نائی در مملکت فارس بعد از بازده سال دیگر باید اجراء قانون شروع شود، اگر بنده مأمور خدمتی هستم که بادی آن مکاتبت مسئولیت آنچه از وزارت عدلیه اعظم دستور العمل صادر شده و بشود رفتار کنم و از قانون تخلف نخواهم کرد، و نهمیده خاطر شده از فردای آن در صدد ابراد توهمین بنده برآمد

سؤال - این مطالب که تمام دائر بصلاح اندیشی بوده و قطع ایشان را ملحوظ داشته اید چه گونه و نهمیده خاطر شده اند خواهش داریم مطلب را بیابان برسائید و مضادتهای که با جناب عالی کرده اند شرح دهید؟

جواب - در ساعت اول که در عدلیه رفته مشغول ترتیب محاکم شدم پس از تشکیل دو محکمه حقوق و انتقال بمحاکمه باوجودیکه مطابق ماده نود و نه قانون داخله تکالیف حکام با ادارات باید جوائی قریبه شوهر و ازین باشد و طوری نباشد

که تواید محاکمه و مناقشه کند بدون مراعات این ترتیب بیک نفر (گارد) نزد بنده وارد که حضرت اشرف میفرمایند کار این عارض را زود تمام کنید گفتم چشم بر حسب ترتیبات مقرر عدلیه پس از اتمام این محاکمه مشغول اتمام کار او میشوم - گارد رفت و باصافه ده دقیقه رگشت گفت مأمورم که کار این شخص را تمام کنید و من بروم - گفتم اشعار اطاعت کردم دیگر محصلی لازم نیست، رفت و صاحب منصب او آمد با وضعی جسورانه و با کمال تشدد گفت شما بجه حق بگارد بی احترامی کرده اید - گفتم بی احترامی نکردم امر چه او بر تشدد ازود بنده تلاطم گذرایم رفت و دیگری آمد که ایات کبری شما را حواسته اند و مرا مجبور کرد که قبل از اتمام محاکمه که مشغول بوده خدمت ایات رفتم بی احترامی نگارد را مؤاحده کردید لقم احزاء عدلیه هم حاضر بوده اند که بی احترامی نکردم آنها را حواسته تحقیق کنید توبیناً نسبت عدم حق گوش نده و احزاء محترم عدلیه که حکم قضایا و امان ملتند دادند و تعبیر و تشدد آواز برموده عدلیه را بزرگ از دوائر ایالتی تصور و شفاهاً در حضور جمعی رئیس عدلیه را بوکر و محکوم خود حواندند و گفتند هر کس را ایات حواست بدلیه میفرستند و هر کس را بحواست باید عدلیه تسلیم کند دیوان عدالت عالی و محاکم باید مرجع رسمی تطلبات عمومی هستند و تصود از مشروعبیت تکلیف قوای قضایه از احرائی است پس امزاج اداره عدلیه و ایالتی دهد چون این بنده در اران اشکال در پیشرفت امور دید مابوساه دو روز در منزل نشسته بدلیه برتم - سیمروز از اصراء علماء و انجمن ایالتی بدلیه رفته عدلیه زیادتی از عارض و معروض جمع شدند شروع بمحاکمه هر یک شد باز مانای تواید نمودند یکی آمد که حضرت اشرف آقای فرما فرمایند مملکت فارس میفرماید محاکمه این شخص را خودم باید تمام دیگری آمد که محاکمه این دو نفر را رجوع سطحیه کرده اند طول کشید تکراف احضارم رسید نداستم حساب سهام الدوله چه نسبت بنده داده وجه تهمت زدند که بدون محاکمه و سوت نصیر از کار خلع فرمودند چندین تلگرام رئیس اوزرا و وزارت عدلیه اعظم بعرض و استنداط کرده بودم که از علماء و اعیان شیراز تحقیق فرماید سکه - بر از احراء قوای مشروطه تقصیرم چه بوده که حکم فرموده اند که فوراً از شیراز حرکت کنم و منتظر جواب مساعد بودم که ایات حاضر شده در خواهان گذاشته اند

شهرم خارج کردند و مهلت ندادند که تهیه مخارج مسافرت بنام ناچار عیالاتم را بی کس و بی خرجی گذارده ساعت و زنجیر ساعت را فروخته بهزار فلاکت خود را باصفهان رسانیده ام  
 تمزیه داری مسلمانان کلکته

یوم جمعه عرس محرم در کلکته قرار یافت ، حسینیه های اینجا سار و سول سنوات سابقه مشغول عزاداری شدند - جنازه رسم همه سه بوده علی الصبح در حسینیه مرحوم میرزا احمد خراسانی باهتام جناب میرزا محمد خراسان و طهر در مسجد ایرانیان باهتام جنابان نواب حسنعلی میرزا نادر جنگ و میرزا زین العابدین بصرای و عصر در خانه مرحوم حاجی محمد جعفر اصنهانی باهتام جنابان آقا محمد باقر اصفهانی و آقا محمد صادق اصنهانی و شب در حسینیه گول کوتهی باهتام جناب سید ابوالحسن کشمیری و حسینیه کربلائی محمد خان باهتام جنابان آقا زین العابدین خان و حاجی محمد جعفر خان مجالس مردانه برپا گردید و در منتهی برج در حسینیه مرحوم واجد علی شاه و مرحومه نوابه تاج المند هم مجلس برقرار بود

مجالس های زمانه نیز در خانه مرحوم حاجی سید صادق شوشتری و حسینیه مرحوم نذر علیخان و خانه آقا محمد کاظم شیرازی و خانه برنس میرزا بابر و خانه مرحوم میرزا عبدالکریم شیرازی و خانه حکیم آقا شکوه مستقدی شد - و علی الرسم در گول کوتهی و در مسجد ایرانیان در عشره اطام مساکین می شد ، در شب عاشورا در حسینیه گول کوتهی تا صبح احیا و سینه زنی بود بجم ماه محرم از خانه ( طه ) و ششم در تالیکج باهتام شاعراده علام محمد شاه و هفتم علم میرزا مهدی مشکی باهتام جناب آقا سید حسین صاحب تاجر شوشتری و هشتم علم حاجی کربلائی محمد خان مرحوم بر حسب سنوات سابقه باکتل و طوق و دسته های متعدده با نهایت تزک و احتشام همه سوگواری کنان و سینه زنان در خیابانها گردش نمودند

روز عاشورا نیز مردو علم ایرانیان متفق بیرون آمده بجای عینی خود که باسم کربلا نامیده می شود رفتند - تمزیه های اهل سنت و جماعت امسال به نسبت سابق خیل با شکوه بود

در حسینیه مرحوم حاجی کربلائی محمد خان روز ۱۴ طعام داری شد و از چهاردهم الی پنج روز در خانه جناب آقا سید محمد صاحب شوشتری مجلس طز طرف جناب میرزا ابوالقاسم شیرازی منعقد بود و روز ۱۵ طاه در حسینیه مرحومه زین العابدین خان و مجلس

منصل باهتام جناب حاجی محمد جعفر خان انجام یافتند و ازین بعد در دولتخانه جناب آقا میرزا محمد خلیل تاجر شیرازی مجالس روضه خوانی منعقد خواهند شد . اگرچه حضرت مستطاب بندگان آقای آقا شیخ محمود شمش العلام بواسطه ضعف کمر منبر رفتند ولی از ترشحات فیوض ایشان شیعیان را روحی تازه و مجالس را روحی بی اندازه بود - جنابان مستطابان آقای آقا شیخ ابونصر جیلانی و آقای آقا شیخ اسماعیل زرغانی و آقا سید عبدالحمس اصفهان و آخوند ملا رجب کازرونی و آقا شیخ اسدالله کرمانشاهی و غیره و غیره از ذکر مصائب خامس آل عبا روحی و روح الامین له الفداء طامه شیعیان را محزون می نمودند

انتقام بلیس از هر ساله در علم بیشتر بوده و خیل باهتام داشت و ما جماعت ایرانیان از حسن توجه جناب کشر صاحب و اداره بطبعه تشکر صمیمانه مینمایم بالجمله بهمان میزایکه هر ساله در هند شیوع و رونق تمزیه داری افزون می شود در کلکته خاصه در مسلمانان و شیعیان رونق عزاداری روز افزون بود ولی مرتب فوق مزایای سنوات سابقه مورث رونق مجالس تمزیه داری ایرانیان گردید ، رونق افروزی دوین از وعظ بزرگ و علمای جلیل است که اقبال اهالی کلکته مدغم کرده از ایران زینت افزای کلکته گردیدند ، یکی جناب مستطاب آقا میرزا محمد باقر نجیل جلیل حجة الاسلام آقا میرزا هدایت الله شیرازی قدس سره که علاوه بر مزایای فضل و علم که در حق شان صادق است ( و من یشا به ایه فاطمه ) محقق اند بلیغ و نطانی اند طلیق منبر شان علاوه بر مزایای حکمیه طام فهم و موافق با امروزه عالم اسلامیت ، بر ذمه ماست که شرح خدمات و خدماتیکه بر ایشان وارد آمده بموقع خود اشاعه دهیم ، و دیگر محقق و مقرر وقت واقف بمواقف عصر دانا بزایای ترقی جناب مستطاب آقا شیخ حسن فاضل هروی که از اجله علماء و وعظ مشهد مقدس و مستغنی از تعریف و توصیف این بنده اند نظر به تکالیف اسلامی و وطن خواهی اداره جبل المتین توقف جناب مستطاب فاضل هروی را بهیچوجه جایز نشمرده به مأموریتی که عنقریب عوام اسلامیت را نورانی تر و وفق سیاست اسلامیان را متورتر خواهد ساخت و بزرگترین خدمات تاریخی بعوام اسلامیت خواهد بود ، با اینکه ایرانیان کمال میل و اصرار را به توقف شان داشتند حرکت شان بهاب نجف اشرف داده و از آنجا به جناب طهران و خراسان سفر کرده خواهند گردید ، هر یک از این بزرگان اسلامیت و آرزوی

HABUL MATIN OFFICE  
4, MEDICAL COLLEGE STREET  
CALCUTTA.

نامہ مقدسہ

(هند و برمه)

(۱۲ روپیہ — ۷ روپیہ)

(ایران و افغانستان)

(۴۰ قران — ۲۰ قران)

(عمانی و مصر)

(مجیدی — ۳ مجیدی)

(اروپا و چین)

۳۰ فرنک — ۱۶ فرانک

# المبتدیان

سنہ ۱۳۱۱

(کلیہ امور ادارہ با)  
(مدیر کل مؤید الاسلام است)  
(ہر دو شنبہ طبع)  
(وسہ شنبہ توزیع میشود)  
(یوم دو شنبہ)  
(۲۶ محرم ۱۳۲۸ هجری)



هرکس بخواهد که سب اغتشاش اردبیل و یاعبگری و رحیم خان و این همه خسارات وارده بر ایران و جارات متمردين را بداند لطری دقیق بر این جمع اتحاد افسران روسی و رحیم خان شرور و سایر تابعین اش نماید و این عکس و عکسی که در شماره ۲۰ داده ایم که هر یک مر دیگری را مصدق است بنگرد تا دوستی روس با ایران و اظهارات همدردی او بر علیان آشکارا گردد، ایرانیان راست سکه اگر غیرت دارند ناموس می شناسند ملیت میفهمند درد دین دارند از پای نه نشینند تا مابۀ جمیع اختلالات ایران یعنی قشون روس را خارج نمایند ورنه تمام خون هایشان بهدر و زحمت و خساراتشان به باطل رفته و ازین و بعد هم اقداماتمان نقش بر آب خواهد بود. و لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم

## مظلومیت ایران

یا مظالم حقوق شکنانه روس

ایرانیات بصدافت راه رفته روسیان به تذبذب پیش آمده در محو ایران کوشیده اند، ما کار نداریم که درین طول زمان هر وقت ایران با سعادت تصادف نموده بهر شکل و تدبیر بوده روسیان سدی در جلو آن سعادت کشیده و یا تبدیل بشقاوتش کرده اند، ما کار نداریم که سی سال روسها ترکمانان را بر عصیان ایران تأیید نموده تا ماقبت مملکت ترکستان و آخال را از ابراهام موضوع و تحت حکومت خود آوردند، ما کار نداریم که از زمان سلطان عباس بن برور ناصرالدین شاه دسائس روسی

ما کار به خدع روسیان و سازش با نایب السلطنه عباس میرزا و آن پیش آمدهای غاصبانه و حرکات وطن فروشانه نداریم - ما کار بدغا بازیهای بشقاوتیج و مدغ کاریهای سنیر روس نداریم - ما کار نداریم که از بعد معاهده ترکاکث جای تا امروز دولت روس از دسائس اشغال ایران ویران کن کوتاهی نکرده، ما کار نداریم که از بعد متارکه جنگ هر قدر

در دربار ایران فرمانفرما گردید و تعیین و تصدیق یامضای سری روس و تبدیل مشاق اطریش قشون ایرات بافسران قزاق روس تبدیل شد و قوای مملکت صورت کنونی را حاصل نمود ، ماکار نداریم که در عهد مظفر آت فروض ناموس شکنانه را با آن شرایط مملکت ویران کن چگونه بمخلق ایران ریخته و بدان وسیله چه امتیازات استقلال بر بادکن حاصل کرده که امروز علت العلل ورود قشون خود قرار داده است ، ماکار نداریم که از آغاز مشروطیت ایرات نمایندگان روس چه گریه ها رقصانید ، ماکار نداریم که محمد علی را برای عود استبداد که محو اندی ایرات را دعوت می نمود چه تعلیمات دادند ، ماکار نداریم که پس از هدم مجلس که بدست افسران روسی و علناً به توب روسها شد چه فشارها بملت دادند ، ماکار بدین نداریم که قشون روس بدون جبهه و استحقاق وارد ایران گردید ، ماکار بدین نداریم که امنیت نامه باواز بلند فریاد میزند که ایران قوای خارجی در کار ندارد ، ماکار نداریم که وحشت کارهای قشون روس آن بان تهدید انقلاب باوران میدهد ، ماکار نداریم که افسران روس و نمایندگان روسی بی شرمانه دارند آتش اعتشاش را در ایران دامن میزنند ، رحیم خان را بر نیاسکیخت مگر دولت روس ، وقعه اردبیل را پیش نیاوردند مگر نمایندگان روس ، شاهسوها را بصیان وانداشت مگر روس ، از برای این امر چه عمل توانیم ساخت که با این همه روز قدرت و سلطوتی که سرداران ملی و مجاهدین پیور در امنیت آذربایجان و قلع و قمع رحیم خان و آرای شاهسونها داده بازم روسیان دست از فتنه انگیزی و اعتشاش کاری بر نمیدارند

این نکته بر احدی مستور نماند که قونسل روس بعد از گرفتن رحیم خان و تصدیق به تصیرات وی و دانستن بر این که دولت او را میخواهد بگیرد رها نمود جز برای انداختن اعتشاش ، آئین بر مدنیت روس که دزد قطع الطریق که دزدیهای پنجاه ساله او را خود روسیان تصدیق داشته و مکرر در ادوار استبدادیه شکایت او را بدولت کردند چه ، حرک محرم انسابت قونسل روس گردید که

دوکتز مسیحی دم چه قوت و قدرتی بر او بخشید که فوراً برخاسته بطرف اردبیل آمده و با شاهسونها متحد گردیدند آن واقعه غیر مترقبه را در اردبیل پیش آوردند ، آن همه مهربانی را چه سبب شد که بمجرد ورود رحیم خان با اردبیل تبدیل بدشمنی گردیده از یک طرف رحیم خان کر عداوت بسته قونسل خانه روس را محاصره کرده از طرف دیگر دولت روس مجبور بسوق عسکر در اردبیل خود را جلو داد ، عجب تر اینکه بمجرد ورود قشون روس در اردبیل عداوت بحسبت و دشمنی بدوستی تبدیل یافت رحیم خان و نایب جنرال قونسل و افسرهای روسی دست بدست یکدیگر داده عکس محبوبانه و مجموعه بر میدارند و سی می نمایند که زحمت سرداران ملی و لشکر کشی دولت جدید در قلع و قمع فتنه رحیم خان ماطل و ماطل ماند ، کوشش میکنند که خودشان بقوه قهریه و قشون وحشی خویش امنیت قائم نموده ( یعنی آذربایجان را بدین بهانه مانند منچوریا مہیط اردوهای بزرگ و کوه آتش فشان انقلابات عظیمه سازند ) همینکه دولت استعداد خود را در قلع و قمع این فتنه ثابت کرد و قدرت خود را نمود روسها بناچار ازین خیال صرف نظر کرده ولی باز هم نظر بمواعید همراهی که رحیم خان شوم داده بودند آسوده نه نشسته همه گونه طایق و کار شکنی در جلو اقدامات دولت و سرداران ملی کردند ، تا اینکه سردار هادر بختیاری و مسیو بریم که رئیس اردوئیے احرار بودند آرام نگرفته تا پسر رحیم خان را با دو بیست نفر از همراهانش بقتل رساننده رحیم خان را در کوه محصور داشتند ، عجب اینکه درین موقع نازک هم روسها دست از تعدی و اجحاف برداشته برای جلوگیری از اقدامات دولت و حایه علی از رحیم خان دزد بی شرمانه بدو هیچ گونه بهانه و بلا اطلاع دولت و ایالت جلیله آذربایجان قشون بطرف ( امر ) زهسپار داشتند ، اگر چه دولت بر این حرکت حقوق شکنانه روس سخت بروقت نمود و هرگاه واقعه پیش آید و خساره برسد دولت روس ذمه دار است ولی با این همه چون ملت در کمال هیجان و شور و از جامه خود خارج شده بودند گویا اولیای دولت دست از حفظ

قونسلیخانهای روس را زیاد نموده در محافظه آنها پیش از پیش کوشیدند بی حجابانه سفیر روس گویا در جواب دولت اظهار داشته که چون قشون بلخ (امر) حرکت کرده جلوگیری نمیتواند کرد علی حرکت این قشون برای نجات رحیم خان شوم دست پرورده روسیان بود آوی روس همان قسم که در حق محمدعلی و اتباع اشراش که آله پیشرفت مقاصد او بودند تا دم آخر همراهی کرد با آنکه هزاران نفوس را کشته بود و صدها ملیون خساره به ملت وارد آوردند مال و جانشان را حفظ کرد همان قسم در حق رحیم خان هم سلوک کرده با آن ننداری و خونخواری که علت العلیل جمیع خونریزیهای آذربایجان و سبب ورود قشون روس و آنها خسارات مالی و جانی بایش گشت تا آخرین دم حمایت کرد. از تلگرافات مستفاد می شود که روسها او را مانند محمدعلی در پناه خود گرفتند و بزرگترین صدمه که بایران وارد آورده و ظلمی که بایرانیان نمودند همانا حایه علی آنهاست از رحیم خان

قبل از آنکه رأی خودمان را درین گونه اقدامات روس بنویسیم و تکالیف ملت و دولت ایران و رؤسای روحانی و عامه مسلمانان را طاهر داریم خوب است برای مزید اطلاع شما از تلگرافات نگارشات جرائد خارجه را درین موضوع ترجمه نمایم

تلگرافات روتر راجع لوقه

( رحیم خان )

( ۲۳ محرم - ۴ فروری )

§ بموجب تلگرافیکه از تبریز به پترسبرگ رسیده رحیم خان شکست سخت دیده و با تابعین و خاندان خود بسرحد روس فرار کرده است

( ۲۴ محرم - ۵ فروری )

§ حکومت قفقاز اجازه داده است رحیم خان و خاندان او را در ( جی کاتاری ندر ) سکنا دهند ولی همراهان او را از عبور بسرحد قفقاز ممنعت نموده اند

( ۲۵ محرم - ۶ فروری )

§ خبر روتر از طهران خبر میدهد که دارالشورای علی از جواب بلاسلطه وزیر امور خارجه من باب

تدارکات او در تخلیه قشون روس قانع نشده بالاتفاق وکلا قسمی او را ملامت نموده اند که مقام وزارت وی خیلی متزعزع مینماید

از تلگراف بعد ظاهر می شود که نقالک نایب وزارت خارجه موقتاً امور وزارت خارجه را اداره می نماید

حبل المتین

این بیانات بخوبی ظاهر میدارد که نمایندگان روس در ایران سعی اند که هر وسیله بتوانند ایران را از انتشار اشکات آرام نگذارند و دولت و ملت را مهلت پیشرفت کار ندهند هم باین وسائل قشون خود را از ایران حرکت ندهند و هم درین مصارف بیجا که در انداختن اعتشاش بذریعه رحیم خان و نوع آن پیش می آید یک قرضه بی وقعی را با شرایطی که خواهانند بخلق ایران بریزند این قسط مضاری است که از قیام قشون روس از طرف دولت مشارالیه بایران وارد می شود، از طرف دیگر از روی کلیه رقابتی که بین روس و انگلیس است دیده می شود که هر قدمی روس در شمال برداشته انگلیس در جنوب بر میدارد روس سه دسته قشون به امر میفرستد انگلیس هم ضد قشون بحری با توپ بر محافظ قونسلیخانه خود در بندر جاشک می افزاید عنایم بمناسبت معلومه در سرحد ارومی تجاوز میکند و تمام این مناسد از بدین روسها باید بایران گردیده و اگرچندی این اوضاع غیر مرغوب باقی ماند ایران از سه طرف قسمی دوره شود که نجاتش دشوار باشد

قبل از هر اقدام اخراج قشون روس بر ما لازم هرگاه ما قشون روس را خارج کردیم عثمانی و انگلیس فوراً حد خود را خواهند داشت چه اقدامات آنها مبنی بر اقدامات روس است تکلیف دولت را ما کار نداریم که رسمی است و خود میداند اولین تکلیف ملت ترك رابطه با روس و معاملات با اوست و همچنین وظیفه مقام منبع ریاست روحانی اسلام است که استعمال امتعه روس را بر مسلمانان حرام قرار دهند و جدیت در اجرای این حکم فرمایند و نیز به آواز بلند بگوایم تا وقتیکه ما بتوانیم بر پای خود بایستیم تشکیل یک هیئت رقابت موقتی برای ایران لازم است



ترجمه منچترگاردن

( ۲۰ جنوری ۱۹۱۰ )

هنوز صدای ایرانیان از صدای و حرکات قشون روس در قزوین و غیره خاموش نشده که يك آواز دهمتتاکي دیگر بگوش اهالی طهران رسیده که سه دسته از قشون روس بجانب ( امر ) که شهر حاکم نشین قرجه داغ است وارد گردیده . این حرکت روسیان یکی از عجایب بلتیک به نظر می آید . چه استعداد اردوی ایران که بریاست سردار بهادر پختیاری و ( مسبو بریم ) است کاملاً قلع ماده فساد زاکرده و ردشمنان غالب آمده و در جنگ ( امر ) دویست نفر از همراهان رحیم خان را بقتل رسانیده و رحیم خان را شکست کامل داده رحیم خان کار را بر خود سخت دیده گفتگوی صلح بمیان انداخته اظهار ندامت از جرائم خویش کرده هر یضه عفو گناه بحضور سید او اعظم تقدیم و سپیدار نیز بمجلس پیش نموده است

دوچنین موقع حرکت غیر جائز افسران روس و فرستادن سه دسته قشون به ( امر ) باوجود مشهود شدن اخبار فتح اردوی دولت و عدم ضرورت آنان در آن موقع نازک بدون شبهه کارهای دولتی را سخت عقب خواهد انداخت . نتایج سکه ازین حرکات برای دولت جدید پیش آید لازم به بیان نیست . ازین حرکت صاف ظاهراًست که روسیان را قصد قوی دل داشتن رحیم خان و بریا گذاردن اوست . دولت روس هر عذری برای فرستادن این سه دسته قشون در ( امر ) پیش نماید قابل الساعه نتواند بود چه دولت ایران با منتهای جدوجهد امنیت کامل در قراچه داغ قائم نمود و بی هیچ وجه روسها نمیتوانند اظهار تشویش در آن نقطه به نمایند و این حرکت روس را احدی نمیتواند حل بخوش نبینی روس به نماید ازین حرکات روس در قلوب ایرانیان جایگاه بسیار بدی حاصل کرده و يك مرتبه اعتماد شان از دولت مشارالها سلب گردیده است

رفتن قشون روس بجانب قرجه داغ درین موقع نازک فریاد میزند که برای کمک رحیم خان ضرور بوده و دولت روس برای شرارت و انداختن اغتشاش در نقاط مختلفه ایران رحیم خان را گویا به دست وکالت خود شناخته و خواستند بلکه این پانده بنویسند

جندی دیگر قشون خود را در ایران نگاه دارند هرگاه چنانچه تصور می شود این خیالات بر سر روسیان نبود چرا رحیم خان را که چند ماه قبل بتول خود گرفته رها کردند و حال آنکه میدانستند مقصر و دولت گزیناری او را طالب است . روسها چه جواب توانند داد باینکه خود میگفتند رحیم خان میخواهد حمله بر قونسلخانه نماید عکس نایب جنرال قونسلگری آذربایجان و چند نفر افسر دیگر روس در حالیکه دست مودت برحیم خان داده و دوستانه محبت میدارند اشاعه می یابد . عجیب تر آنکه دیده می شود چند افسران روس هم شامل دو همراهان رحیم خان شوم میباشند

بقیده ما این حرکات ناپسندگان و افسر های روس بی شعورانه و بقسی دلغراش و بدینقی روس را در قلوب ایرانیان جای میدهد که سلطای دراز زائل نتواند گردید

روسها به نامر خود را دوست و خیرخواه ایران گفته مدعی اند که خواستگار امنیت ایران میباشند و اقداماتشان برای بهبودی ایران است با این اقوال این اعمال که از ایقان صادر می شود عجوبه به نظر می آید . مسلم است روس ازین حرکات جلب نفرت اهالی ایران را می نماید و بدینقی او در قلوب عامه جای میگیرد

چنانچه این حرکات روس اهالی ایران را بهیچان آورده مستعد بودند که در طهران و سایر بلدان انجمنها تشکیل داده برخلاف حرکات بی قاعده روس پروتست نمایند امنای دولت جلوگیری نموده ولی رسماً دولت ایران ازین حرکت سخت بدولت روس پروتست کرده و اظهار داشته است که درین حرکت هرگاه صدمه و نقصانی بملک و ملت برسد ذمه دار آن دولت روس خواهد بود

ایضاً

( ۱۴ جنوری )

مجدداً قشون روس که در ایران قیام دارند مصدر برخی شرارتهای گردیده درد انگیزانه صدای اهالی را بلند کرده است . اخبار حرکات و جنبه قشون روس در شان ایران که بمرکز رسیده است تسلط و تسلطهای غیرعادی آنها را مستحق سپیدار

ثابت میکنند شرارت و ایذا رسانی با اهالی مظلوم آن  
نواح را از روی مد

چنانچه چند یوم قبل یکی از آفیسرهای روسی در  
قزوین بدست شده چند نفر مسافرو تاجار را با شمشیر  
آکشیده ایذا رسانیده است. افراد قشون روسی که  
در هر نقطه ایران هستند حرکاتشان غیر مقولانه و  
بی قاعده است و هر قدر هم اهالی شکایت از حرکات  
زشت آنها مینمایند آفیسرهایشان اعتنا نموده به تنبیه  
آنها اقدامی نمی نمایند. چند شب قبل عده از  
لشکریان روس در قزوین از جایگاه خویش بیرون  
آمده به پلیس حمله نموده و یک باب دوا خانه را  
آتش زدند. دو شب بعد از آن چهل و هشت  
عده قند از دکا کین غارت نموده همینکه پلیس از  
آنها باز خواست کرد جواب نداده حرکات وحشیانه  
آغازیدند با اینکه بافیسرهای روس این زشتکاپی  
قشونی را اطلاع میدهند مع دالک اهمیت نداده  
جلوگیری نمی نمایند

در گیلان نیز رعایای روس با لشکریان روسی  
هدست و همدستان شده مر اجحالی که میخواهند  
می نمایند و از پیش هم می برند و مصدر همه گونه  
اعتشاش در شهر می شوند هم دزدی مینمایند و هم  
اموال مسروقه را علنی میخرند و هر کس در شهر  
مصدر شرارتی شود بنا گاهش روسیاند

درمازندران وکیل قونسلگری روس از حکومت  
محل مطالباتی غیر ممکن نموده تهدید برورود قشون  
روس میدهد و سخت اجرای مطالب غیر قانونی  
خود را از حکومت میخواهد

چنانچه معلوم می شود که شرارت و بی قانونی  
روسیان بدرجه کمال رسیده این است که بالاتفاق  
حکام و عماید به تلگرافخانه رفته که عرض حال  
خود را بحکومت مرکزی طهران بنمایند. از طرفی  
لشکریان روسی بیضام با آن بیچارهگان داده که گرد  
آمدن آنها در تلگرافخانه مورت خساره تجار  
روسی است و هرگاه نقصانی به تجارت آنان وارد  
آید ذمه دار خواهند بود. این است مجملی از متصل  
حرکات وحشیانه روسیانی که در داخله ایران هستند.

( حبل المتین )

روزنامه حبل نیوز و سایر جرائد انگلستان هم  
عین این واقعات را از وقایع لشکریان خود نوشته

اند. که در حقیقت مصدق این اجحافات است و  
ترجه بگان بگان شان جز تکرار و طول کلام نتیجه  
دیگر ندارد

طهران

( وقایع نگار ما )

( ۲۰ ذیحجه ۱۳۲۷ )

نظر من در معاملات مرکز غیر از انظار دیگران  
است برخی اوضاع این شهر پای نخت بدستگاه کلیه  
ایران را بحرانی تصور میکنند جماعتی میگویند بوسی  
که شاید و باید کارها پیشرفت ندارد هیشی بدکان  
باولایای دولتند فرقه بدظن و برخی از وکلای مجلس  
ولی نگارنده را نزاری دیگر میباشد مملکت ایران را  
در بحران انقلابی مشاهده میکنم یعنی از حلی بحالی  
دیگر شدن با اینکه هنوز اندک حرارت سرسامی  
در جسم مملکت موجود ولی رو با محطاط است  
نه اوج. درست باید دقت نمود مملکتی که سرسام  
کهنه اش رو بزوال گذارد فوری صحت آن محال  
بلکه ورودت نامه اش مزید بر خطر تصور می شود  
و من می بینم که هر قدر بر قوت دولت می افزاید  
آرامی مملکت زیاد می شود

ارتباط مجلس با سکاینه و اعتماد وکلا بوزرا  
برخلاف تصور ما و فوق خیال است معنی اینکه میگویند  
ملت و دولت متحد شده کار بکنند امروزه دو  
وکلا و وزرا مشاهده مینمایم. اعتشاشات اطراف هم  
روز بروز دارد کم می شود. مسئله خیلی نازک ما  
وقته رحیم خاٹ و شامسونها بود شامسونها که  
به سزای خود رسیده رحیم خاٹ هم عقرب دچار  
و جانت افعال تا بهنچار خود خواهد شد. یعنی دولت  
ب قسمی ندارد دیده که خواه مخواه رفع غائله رحیم خاٹ  
خواهد گردید. فقط چیزی که اندکی مورت نگرانی  
است واقعات و ناامنی جنوب میباشد که پس از رفع  
غائله شال امنیت جنوب هم حتمی الوقوع است

چیزیکه دانایان را بحسن طاقت ایران بشارت  
میدهد این است که این دوره مانند ادوار سالفه  
قول تنها بست بلکه فعلیت هم در کار است و زور  
جدا مشغول کار میباشد وزارت جنگ از روی  
صحت و درستی و قاعده و قانون با منتهای سرعت  
مشغول بکار است و ندارد کافی دیده که در آغاز

توروز می و شش هزار قشون مسلح که باردوهای مناسبه در مراکز لازمه تقسیم شود سان بدهند و به تحقیق پیوسته که این عده قشون تحت السلاح در اردوهای مختلف در حفظ امنیت ایران کافی تصور می شود این عده از قشون را ماه بجاه از روی سانی که به تصدیق انجمنهای ایالتی و ولایتی باشد بدون حیف و میل مواجب خواهند داد هرکس برموز کار واقف باشد خواهد دانست که سپه دار اعظم در انجام این امر بدین سرعت و سهولت ید بیضا کرده است

اقدامات وزارت عدلیه و مالیه و نظبه هم شایان هرگونه تمجید است نمایندگان وزارتخانه ها بنواب ولایات و ایالات از مرکز فرستاده شده و جدآ در هر نقطه ادارات مذکوره دائر گردیده و مشغول اجرای قانون اند، آنچه محسوس است، پیشرفت پنج ماهه مشروطیت ما درین دوره از دو سال اول بدوجات پیش است چه در آن دوره آنچه دیده شد قول بود و این دوره قول با فعل توأم است دو وزارت خانه ما را مشکلاتی در پیش هست یکی عدلیه و دیگری اوقاف و در این هر دوزیان خود را روحانین تصور می نمایند و تقلا می ملت و ارباب دیانات سعی اند که بذریعه حضرات آیات الله نجف اشرف حل این مشکل را هم بفرمایند همین که انشاء الله این دو مسئله حل گردید دیگر در پیش رفت قانون در مملکت مانعی منصور نیست ( یعنی در داخله ) وزارت معارف تا کنون کاری نکرده گویا بودجه مرتب شده که برای سال آینده وزارت معارف بمجلس پیش شود

وجود جناب ناصر الملک درین موقع اثر کبریت احمر را برای اتحاد ملت و دولت بخشید این مرد بزرگ عالم عامل که حصنی حصین مشروطیت ایران شناخته شده با حزب خودشان که خیلی قوی است شب و روز در اتحاد ملت و دولت مساعی جیهه بکار می برند و در مشوره با هیئت دولت شریک و در راه نائی ملت هم کوتاهی نمی نمایند، جناب ناصر الملک در هیچ کار مخصوص نیستند و در کلیه کارهای عمده حصه میگیرند یعنی مشولیت کاری را قبول نه نموده و از هیچگونه خدمتی هم رو گردانند نمیباشند، چهقدر امتانات برای دولت بخرند عقل بخرج

فاده که رسماً قبول هیچ مشولیتی نکردند و در واقع خیر ملت و دولت در همین بود، یعنی خارج از امکان بود اگر مشولیت قبول میکردند تا این درجه نتوانند میتوانستند با حواس جمع خدمت ملت و دولت نمایند امروز دو مسئله بزرگ در پیش است یکی استقراض جزئی که بین چهار صد و پانصد هزار لیرا میباشد و دیگر جلب مستشار هاسیه خارجی برای ادارات و وزارت خانه ها ظاهر است در چنین موقع بحران مملکت و ابتدای فتح مشروطیت استقراض عمومی از داخله دشوار است خصوصاً در حالیکه فشار دو هسایه سلب اطمینان از آینده ایران نموده است، زیانیکه وجود قشون خارجه در امنیت مملکت وارد آورده باندازه نیست که ذکرش درین مراسم بگنجد یکی از زیانیهای منوی موجودی قشون خارجه این است که در چنین موقع نازکی نمیگذارد اطمینان ملت بدولت واقع گردد، اما قرض از ارباب بیار و صاحبان ثروت که بدبختانه جز بگرفتن عادت نکرده و تمام ایراث را فدای مداخل شخصی نموده و باز هم می نمایند این است که استقراض داخلی آنهم بفوریت غیر ممکن معلوم می شود، البته روس و انگلیس در انجام این امر که سابقاً متناً آماشسان بوده حاضر برای بیع ابدی ایران آنهم برای این جزئی وجه شده اند ولی باندازه در شروط آن ابراز خود غرضی دادند که فرسنگها ملت و دولت ایران را برماندند، این امر از مسلمات اوایه است که با شرایط سخت استقراض نخواهند نمود، گفتگوی رهن و فروش جواهرات هم در پیش هست و چنان ظاهر می شود که تا وقتی که این جزئی وجه را فراهم نیاورند تعصیه طلب نمودن مستشار های خارجه معوق خواهد ماند، اول اینکه تا پول نباشد چرج ادارات ما ولو مستشار خارجی هم طلب نمایم بگردش نخواهد آمد، دیگر اینکه دولتین گویا رأیشان این است که هرگاه پول ما باید بدیم مستشار خارجی هم از ما باید گرفته شود بعبارت بسیار ساده میگویند ما خریدار استقلال آزادی ایران در پانصد هزار لیرا میباشیم، گفتگوی استقراض از غیر روس و انگلیس هم هست تا آنجا پیشرفت کرده و تا چه اندازه این خبر مقروءت صدق است نمیتوانیم عرض نمود

از کوشش يك از علما و وکیل دارالشورای قبل  
 از وضع حاضرین من باب بری الشاهد مالا پری  
 القاب شمه میخوام عرض نمایم نه برای اینکه  
 خود نمائی کرده باشم زیرا که در دوره استبداد  
 کبیر همه گونه ارتقا و انحطاط و دولت و نکبت  
 و نعمت و راحت و عزت و شرف و زحمت و مشقت  
 و گرم و سرد دنیا را دیده و در دوره اول  
 مشروطه نیز آنچه دیدنی و نوبه و نوبه دیده و  
 چشیدم تا دوره استبداد صغیر منحوس پیش آمد  
 آنچه دیدنی و نشدنی بود بآن هم دو چار شدم  
 که مختصر تر آنها این بود که قریب ده هزار تومان  
 اسباب خانه و کتابخانه را که از صد و بیست سال  
 باین طرف متدرجا جمع شده بود سواره رحیمخان  
 با فتوای حاجی میرزا حسن و اباحه انجمن اسلامیة  
 تبریز غارت نمودند دیگر هوا و هوس نماده که  
 بخوام خود نمائی نمایم و یا اینکه با بعضی خیالات  
 برای درج در روزنامه چیزی بنویسم ولی تا هس  
 باقی است هر درجه که از دست میآید خدمت  
 بوطن را برای حفظ اسلام و آسایش اعصاب و  
 اخلاف فریضه دمه میدام این است که محض برای  
 اطلاع حضرتعالی معروض میدارم

در دوره استبداد کبیر از جهل بود که با  
 تحمل بارهای سنگین آن دوره را بسر بردیم و  
 بعضی ما که میدانستند بجهت کمی عده و نبودن  
 عده جز سکوت ظاهر و دعوت به بیداری در خفا  
 جاره نداشتند و استبدادیان هم از جهالت طوری  
 نکردند مردم را باندازه بیداری و وقوف بمقوق  
 راه برند قدری از طمع خود بکاهند و قدری هم  
 از حقوق بشری مردم بدهند بلکه گفتند

( مرا تا سیم باشد میزنم )

( ترا تا بوسه باشد میزنم )

تا اینکه از فشار ظلم نه از علم و وقوف کامل  
 بمقوق سراسیمه بیدار شده و مشروطه گرفتیم ولی  
 دانستن راه گرفتن و توانستن آن غیر دانستن و  
 توانستن نگاه داری بود بسیار فرق باشد از اندیشه  
 تا وصول نگاهداری شد، آزادی زبان و قلم و  
 روزنامه پیش از اندازه شد از روی جهالت بالا  
 بردن بعضی اشخاص پیش از اندازه شد، باز از

و با بعضی از روی اغراض و امراض و اوهم  
 دشمن شدن و بزمن زدن پیش از اندازه شد، بیاباره  
 اخیری بعضی از خدمات وطن را برای سلامت  
 خواهی و آهسته روی از کار صحیح باز گذاشتند  
 و مهم نمودند و بعضی دیگر را برای تند روی آن  
 قدر بالا بردند و ترغیب نمودند که از اندازه خارج  
 شد و عنان اختیار از کف رفت

( گر بریزی بحر را در کوزه )

( چند گنجد قسمت يك روزه )

اجالا هر دو فرقه را از خدمت بوطن و ملت  
 آواره نموده یکی را رهپار کردستان خاموشی و  
 دیگری را روانه ترکستان کناری از مقصد کردند  
 تا رسید کار بآنجائی که ایوان بلند بنیان آمال ملت  
 منهدم گردید و دوره استبداد صغیر شد

( دل بسی خون بکف آورد ولی دیده برینخت )

( الله الله که تلب کرد که اندوخته بود )

آنوقت با دل حیران انگشت ندامت کزبان  
 خواندند (چون بدست آمدی ای قومه از حوصله پیش)  
 و جهالت استبدادیان این دوره منحوسه برای  
 افزونتر از دوره های دیگر شد که قلم از شرح آن  
 عاجز است، خر استبداد را چنان تند رانند و

تیز دواندند که بخيال واهی خودشان اسب تازی  
 سهل است که صرصر خزان هم باو نخواهد رسید  
 تا اینکه بفضل حق و کرم اولیا جنابازی سردار  
 ملی و سالار ملی و سایر مجاهدین تبریز پیش از آنچه  
 بکان آید مقاومت نمود و همت مردانه سپه دار اعظم  
 و سردار اسد ما مجاهدین بختیاری و آذربایجانی  
 و گیلانی و ققازی و غیرهم بای حلاوت نشرد و

دو باره اساس عدالت و بیان مشروطیت استقرار  
 یافت و در همه این احوال حصرات آیات الله و حجج  
 الاسلام دقیقه فروگذار نکردند حال باید دید که  
 نگاهداری این اساس باید بچه شکل باشد بعد از

اینکه این همه جانبازی شد و این همه خون ملت  
 ریخته شد و این همه نفوس تلب شد و این همه اموال  
 بیخا و تاراج رفت آیا باید مطمئن شد و این گردید  
 و خواب راحت نمود یا چه باید کرد

خواب راحت نمودن و استراحت را آماده  
 داشتن و بخیال بودن که هیچ شایسته و سزاوار

اولیای امور فتوره استبداد کبیر با اینکه میدانستند که مردم تا درجه بیدار شده اند و اگر کسی از خطاهای پیشار خودرا اصلاح میکردند باز مدتی امنیت سابقه مستقر میشد ولی از جهالت بزور خود افزوده از کردنیها هیچ نکردند و از ناکردنیها هیچ ترك نمودند تا دوره اولیه مشروطه پیش آمد درین دوره هم جمعی از تندروهای مشروطه خواهان طرف مقابل را مغلوب دیده تا توانستند تاخت آوردند و طرف مقابل هم تا توانست سکوت نمود و از تاخت ایشان و سکوت ایشان دستة تواید شد که اول سر او با دسایس و در اواخر قدری علناً باز مزوج بحیل برای خیالات فاسده مشثومه خود کارها کردند و تریهها دیدند اجالا درین دوره هم جمعی مغرور و بیخیال شده و جمعی در مقابل اول ما سکوت و وادار نمودن مقابل بهند و آخر با حيله و تزویر و مقصر قلمداد نمودن طالبان حقوق ابطال حقوقشان نمودند

در دوره استبداد صغیر باز کینه گرگان که با مکیدن خون ملت گوشت و استخوانشان پروریده و رذالت و دنائت ظلم ملکه شایسته گردیده بادی یکلههای گنده گنده خود چو خرطومهای فیل افکنند و در مقابل بغیر از تبریز از همه جا غالباً سکوت و انقیاد دیده بجهالت افزودند

ببولروضه خوانها بخواندهام مگر برای این قمره از تجربه درین ادوار و اطوار مختلفه دیدیم که سبب داشتن و گرفتن چیزی و بزودی از دست دادن آن این است که همیشه فرقه غالب حد اعتدالی نگرفته و بافراط افتاده و فرقه مغلوب با سکوت ابتدائی و دسته بندی لاحق امر را منقلب نموده و اتفاق نشده است

اکنون بوسیله روزنامه ها که بهترین مبلغ مطالب لازمه است باید رساند که اکنون تکلیف این است که از طرف مشروطه خواهان باید رفتاری بشود که افراط بشمار رود که از طرف علما وقتی دسته بندی بشود که بگویند ما مشروطه باین جور نگفته بودیم

یا از جهت امانه و تکالیف دیگر جمعی دیگر بخسارجه متوسل شوند و کم کم دستة دوست نمایند و هکذا و هکذا

در مشروطه بخدمت که بین او را در نمره ۷۹ سال پانزدهم جریده محترمه جبل المذین درج فرموده اید دایمی پیش بینی خود و جاره بهانه نیافتن اجانب برای مداخله در ارباب را عرض نموده ام ولی افسوس که بدبختانه آن اوقات عرایض دایمی مسوع نشد و جمعی بمردم القا نمودند که از بابت اجانب احتیاط نکنید و خدا میداند که آنها درین باب مشتبه بودند یا غرضی داشتند تا اینکه کار بجائی رسیده که میدادید

اجالا تا بحال از جهالت شد آنچه شد اکنون آیا علم عمومی یا علم ائلب حاصل گردید که راه از چاه بشناسد؟ نه با علم تمیز اغراض و امراض از حقیقت گوئی پیدا شد نه علم تحصیل ثروت برای اصلاح فوری تحصیل شد و هکذا و هکذا، وضع معارف از سابق معلوم است و الآن کماکان

عرصه بزنگاه خالی ماند از حریفان و رطل مالا مال اکنون بعد از فضل حق سبحانه و تعالی بجهاد محترمه بی غرض خیلی امید هست که براه اعتدال دعوت نموده و مردم را باتفاق بخوانند بلکه آهائی هم که در مغلوبیت ساکت میشود تا باز حالی گیرند بر ایشان راهی باید نشان داد که اگر حرف حسابی دارند یا از امری باید جلوگیری از روی حق و حساب نمایند در اول بگویند نه اینکه از ترس اول سکوت نمایند و بالاخره در خرابی مملکت کوشند و از وضع حالیه امید هست که انشاء الله تعالی با مسالمت بی غایله پیشرفت نماید و جمعی از پیره گرگان استبداد هم عن قریب اجلشان پسر آید و مملکت آسوده شود

چیزی که خیلی جالب دقت است و جاره جوئی اش لازم این است اگر چه هیچ نمی خواهم اظهاری درین باب نموده باشم ولی ناچار بخدمت عرض می نمایم، روسها را دعوت باندن و بهانه گیری برای رفتن هیچ امری پیش ازین نمی نماید که می بینند جمعی خودرا با آوردن آنها آسوده میدانند و با رفتن آنها در خطر و این فرقه نه تنها کینه گرگان استبدادند بلکه جمعی از بی دست و پاها هم اصناف و رعیت هستند که هم در غلبه مشروطه و هم در غلبه استبداد آنها خزه بخواب شده اند



برای بلیغ حضرت آیات الله نجف اشرف (ع)  
(بسم الله الرحمن الرحيم)

چون بموجب مکاتب معتبره واصله از امهات بلاد فاسده مملکت این موقع را مفتنم و باسم مشروطه خواهی خودی بیان انداخته مقاصد فاسده خود را در لباس مشروطیت اظهار و موحیات نشویش ادهان مسلمان را فراهم نموده و مینماید. لذا محض سد این باب الابواب فساد و فساد و توضیحاً للواضح اظهار مینمائیم. مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ارادات سلطنت و دوایر دولتی است بعدم تخیلی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی این مملکت و طرف مقابل آنست که استبدایت دولت است عبارت از رها و خودسر بودن ارادات سلطنت و دوایر دولتی و فاعل ما یشاء و حاکم ما یرید و قاهر بر رقائب و غیر مسئول از هر ارتکاب بودن آهست در مملکت. و آزادی هر ملت هم که اساس مشروطیت سلطنت مبتنی بر آن است عبارت است از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خود سرانه سلطنت و بی مانی در احقاق حقوق مشروعه ملیه و رقیت مقابله آن هم عبارت از همین مقهوریت مذکوره و فاقد هر چیز بودن در مقابل ارادات دولت است.

و چون مذهب رسمی ایران هاست دین قوم اسلام و طریقه حقه اثناعشریه صلوات الله علیهم اجمعین است پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستناده از مذهب و مینه بر اجراء احکام الهیه عزاسمه و حفظ نوامیس شرعیه و ملیه و منع از منکرات اسلامیه و اشاعة عدالت و محو مبانی ظلم و سد ارتکابات خودسرانه و صیانت بیضه اسلام و حوزه مسلمین و صرف مالیه مأخوذه از ملت مصالح نوعیه راجعه بنظم و حفظ سد تقور مملکت خواهد بود و مبعوثان ملت هم اماناتی خواهند بود که خود ملت بمعاشرت تامه آنها را بوناقت و امانت و درایت کامله شناخته برای مراقبت دوایر امور انتخاب نمایند آنچه این مقام تحریرت منظره بموجب اهتمام در استقرار و بر احکام آن حکم نموده و بیضه مبعوثان در

بود اساس مسلمان بر این مطالب مبتنی و در فصل دوم متمم قانون اساسی هم که سابقاً امضاء نمودیم لزوم عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه را تصریح و کاملاً این معنی رعایت شده و امیدواریم که انشاء الله تعالی عموم ملت هم در انتخاب مبعوثان خود از مردمان صحیح کامل و کسان که بمعاشرت کامله عدم خیانت ایشان بدین ودوات و مملکت و ملت معلوم باشد بذل مراقبت نموده و خواهند نمود و مبعوثان عظام هم حق امانت داری را کایبمی اداء و سرموئی خیانت هیچ کدام را البته روا نخواهند داشت و بعون الله تعالی و حس تأیید همچنانکه مشروطیت و آزادی سائر دول و ملل عالم بر مذاهب رسمیه آن ممالک استوار است همین طور در ایران هم بر اساس مذهب جعفری (علی مشید السلام) کاملاً استوار و مصون از خلل و پایدار خواهد بود و هیچ صاحب غرض فاسد و منسدهی متمکن نخواهد بود که خدای نخواستہ خودی بیان اندازد و برخلاف قوانین و احکام مذهب جعفری حکم قانون جعل و زندقه و مدعی احداث و قانون اساسی و اصل مشروطیت ایران را نقض و استبدادی بشکل ملعون دیگر بمراتب اشنع از اول برآید

و البته اسلام پرستان مملکت و سرداران عظام ملت ایدم الله تعالی که جنبهای خود را در طریق این مقصد بزرگ اسلامی فدا نموده اند کاملاً مراقب و هرگز چنر استبداد ملعونی را تن در نخواهند داد انشاء الله تعالی ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم  
الاحقر عبداً لله المازندرانی  
الاحمر الجانی محمد کاظم الخراسانی

### دزئول

پارسال اولاد الله یارحان بختیاری با اولاد اسدخان دزئولی نزاعی کرده بسر الله یارخان بختیاری مقتول می شود چون موقع حرکت تیل به تیلای بوده این عمل ختم نمی شود. امسال اولاد الله یارخان بختیاری آمده مقداری شلغوک از دهات اسد خان میبرند چون حکومت بختیاری با خودشان و ایلخانی حضرت صمصام السلطنه است تلگرافات با ایشان شد که حکم کنند بختیاریها در شهر حاضر شده قانوناً

در خانه خود نشسته بنای مرزگی گذاشت ، هرچه به نصیحت حکومت خواست جلوگیری نماید ممکن نشده کم کم خیالات اسدخان بالا گرفت ، در محله خود عنوانات بر شد اقدامات حکومت مشروطه نموده ولی هرچه او شرارت می نمود حکومت تمام را بملاحظات ایسکه استعدادی بیست بهدارا و ماطله می گذرایید ، بعد شبها بنای تنگ اندازی گذاشته و در پشت بامها فحش مشروطه و گبرنده تفرقه و هرچه تصور شود میدادند ، چندروز علماء شهر را جمع نموده که دلیل این شرارت اسدخان چیست ، بعضی ها مسامحه ، بعضی ها بی طرف و بعضی همراهی از او می نمودند باز کار بالا گرفت دو هر راه گذر را از محله صحرا بدر مشرق گاوله زد ، نزاع بدل به نزاع محلاتی شده و سنگر بندی کرده بای گاوله اندازی به هم نمودند ، چهار بیج نفر از طرف صحرا بدر مشرق مضروب گردید ، چون اعاده نظم لازم بود حکومت بخواهین بختیاری اطلاع داده تریباً سیصد نفر سوار و پیاده بختیاری در شهر حاضر شد ، همینکه اسدخان دید اجتماع بختیاری شده باطناً ملتب به علماء شده ولی طامراً از تنگ اندازی دست برنیداشت ، حکومت در ای موقع مطابق ماده (۲۶) قانون وزارت داخله رفتار نموده و ابداً سرموئی تجاوز و تساع نمی نمود و به تمام علماء و اهل شهر اظهار می شد که مطلب اسدخان چیست و طامراً غیر معلوم ، باطناً اتباع خودش را وعده بمراجعت محمد علی میرزا و آمدن سردار جنگ بختیاری و نامربوط ها امیدوار مینمود ( ذکر تمام این واقع و اعمال و افعال اسدخان راجع بمشروطه قابل ذکر نیست ، و قلم از تحریر عاجز است ) خلاصه چون مقتضی این بود که هر طور است رفع غائله بشود حکومت قوای خود را صرف رفع غائله مینمود و محالاً امروز که دوشنبه ششم ذیحجه الحرام است مطلب باین طور ختم شد که مطالبه مالیات اسدخان محالاً موقوف و جلب بدلیه و احقاق حق وره مقتولین نیز متروک در خانه خود بنشیند و هیچکس باو کلمی نداشته باشد اقدامات بر ضد مشروطه اسدخان را نیز مسکوت عنه بگذارند

گذاشته چون در شوشتر و دزفول در محلات شهر هر کدام خان مخصوص دارد و این خوانین محلات بواسطه ظلمهای مخصوص که تا مال در این شهرها می نموده بر ضد مشروطه هستند منتهی کسی از ترس یا غرض اقدام در این امر نه نموده و پیش جنگ این اقدام اسدخان واقع گردید ، مردم عوام هم که بیچاره تا بحال مظلوم واقع بوده جرئت خلاف بخان محله ندارند ، چنانچه شنیده شد در این چند روز سنگر بندی از محله خودش از تجار و کسبه مبلغ ها جریمه جنگ و مخارج جنگی گرفته ، اما اینکه چرا با سیصد نفر بختیاری قلع ماده فساد نشد جهت این است که اسدخان شخصاً مقصر قانونی بود ، محله که تصویری نداشت و سنگر بندی اطراف محله را طوری کرده بود که بتوه قهریه چندین نفر آدمها مقتول و فتح هم معلوم بود در ای صورت حضور عدّه بختیاری را برای انجام صلح فقط صلاح دانسته تا بموقع مجازات مقصر قانونی مطابق حکم تکیه عدلیه بشود و یک نکته هم این است که بعضی علماء این شهر یا عمداً یا سهواً میل بمشروطه ندارند و در حقیقت این شهر در همین دو ماه اسم مشروطه برده اند و با بختیاری ها هم خصوصیت بواسطه هم حاکی ندارند ، باین ملاحظات صلاح در اقدامات قهریه نبوده و بیست و استمداد اسدخان در محله خودش سیصد الی چهار صد تنگی است

اما نظم کامل و اجرای قوانین مشروطیت در این شهر و شوشتر نمی شود مگر اینکه دست این خوانین هر محله از کار کوتاه و مردم بدانند حکومت عادلانه و عدلیه فقط دخیل امورات است و لذت آزادی را ببرند ، و اینکار ممکن نیست مگر آنکه یک فوج مرتب از اواج عراق یا ترک در این دو شهر بوده و اجرای قوانین بتوه سر نیزه بشود ، برای این دو شهر بیشتر از یک فوج لازم نیست ، یکصد سوار بختیاری هم که جایزه مأمور است برای انحراف خارج کافی است ولی بختیاری بدود شهر نمی خورد و بیشتر باهت خرابی است

اعلوه بلریه دزفوله

در زیر پایه مبارک حضرت بیجه صاحب الجهور  
مجلسه عالی فرجه مطابق قانون انجمن قانون در

تنگی لازم است که در ان خصوص به عرض ملی